اسلام و موسیقی

طبق منابع اهل سنت

نوشتەی:
انور (عمر) نوری

بسم الله الرحمن الرحيم

اسلام و موسیقی

سرشناسه	:	نوری، انور، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	اسلام و موسیقی/ تالیف انور(عمر) نوری‌جوانرود.
مشخصات نشر	:	سنندج : انتشارات کردستان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۹۶ص.
شابک	:	978-964-980-157-5
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	اسلام و موسیقی
موضوع	:	موسیقی (فقه)
موضوع	:	موسیقی (فقه اهل سنت)
رده بندی کنگره	:	BP۲۳۲/۸۲/ن۸۵ الف ۵ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۸۷۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۰۱۷۴۹۴

اسلام

و

موسیقی

مؤلّف:
انور (عمر) نوری



انتشارات کردستان
سنندج



سنندج - پاساژ عزتی - تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

اسلام و موسیقی

✓ نام کتاب:	اسلام و موسیقی
✓ مؤلف:	انور (عمر) نوری
✓ نوبت چاپ:	اول: ۱۳۹۳
✓ تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۹۶ صفحه‌ی رقعی
✓ ناشر:	انتشارات کردستان

قیمت:	شابک: ۵ ـ ۱۵۷ ـ ۹۸۰ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
۳۰۰۰ تومان	ISBN: 978 - 964 - 980 - 157- 5

فهرست

پیشگفتار:

الحمد للّٰه ربّ العالمین والصّلوة والسّلام علی خیر خلقه سیّدنا محمّدﷺ و علی آله و صحبه أجمعین. اما بعد:

بعضی از برادران را برایشان مشتبه شده است که اشتغال به غنا و آوازه و موسیقی علاوه بر این‌که موجب تشحیذ ذهن می‌شود، انسان را از غیبت و تهمت و عیب‌جویی مردم نگاه می‌دارد. پس محصَّل جواب از اصل این شبهه و خرافات در مقابل حقیقت و بداهت، این است که از معصیتی به معصیت دیگر پناه بردن است و منشأ این شبهه دو وجه است:

منشأ اول: ضعف در معارف و شناسایی مبدأ و معاد و سستی اعتقاد که سبب می‌شود شیطان این‌گونه اباطیل را در نظر این جماعت زینت و در نظر ضعیف الایمان قوّت دهد که به این بهانه‌ها فرد بیچاره را فریب داده تا او را به مقصد خود برساند. پس عبد مادامی که رهین مملوکیت فرمان مولای خود و محدود به حدود اوامر و نواهی او باشد، ادعای آزادی او ادعای فرعونیت است. مگر آن وقتی که تعیین کند که مطابق با فرمان الهی و رضای او است، آن هم نه به عقل خود، بلکه مجرد احتمال مبغوضیت آن عمل سبب عمده‌ی این جهالات و مخاطرات، مبتلا شدن به معاشرت با ندمای جاهل و رفقای باطل است. «**اِتَّقُوا جَلِیسَ السُّوءِ**» «از

مجالست بدان و جاهلان بپرهیزید» و خداوند می‌فرماید: ﴿إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُم﴾[1]

هم‌نشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

نشست و برخاست با این‌گونه جماعت خانه و خانواده را ویران می‌کند.

پسرِ نوح با بدان بنشست خاندان نبوّتش گم شد
سگِ اصحاف کهف روزی چند پی نیکان گرفت آدم شد

* * *

صحبت مفسدان و بد عملان مردم نیک را تباه کند
هرکه با دیگ هم‌نشین گردد جامه‌ی خویش را سیاه کند

منشأ دوم: مشتبه شدنِ علاقه‌مندی به دین و دیانت، به لاقیدی و حریّت. این‌گونه اباطیل سبب می‌شود که انسانْ مقیّد به احکام شریعت نباشد و به دین علاقه‌ای خاص نشان ندهد و خود را به طرف بی‌بند و باری و لاأبالی‌گری سوق دهد. و گاهی اوقات پیش می‌آید که هرگاه از دین سخن به میان آید با آن مبارزه کرده و می‌خواهد مطابق میل و آرزوی خود خواسته‌اش را بر کُرسی بنشاند.

پس بدان؛ ای جویای هدایت و ای طلب‌کار علم و درایت، در این‌که شارع از غنا نهی کرده خلافی نیست، پس می‌گوییم که هرگاه نهی شارع به غنا تعلّق گیرد تمامی معانی غنا از اطراب و ترجیع و مد صوت و تحسین صوت و رفع صوت و آن‌چه در عرف آن را غنا گویند منهیٌّ عنه می‌شود و

۱ـ «و چون ببینی کسانی به قصد تخطئه در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب...». [انعام/۶۸]

هیچ‌یک از آن‌ها مباح نخواهند بود اِلاّ ما اخرجه الدّلیل. و از جمله معانی غنا، مد صوت که به معنای کشیدن آواز، رفع صوت که به معنای بلند کردن صدا است، در حالی‌که مباح بودن آن ضروری ملّت اسلام است. باقی ماند اطراب، ترجیع، تحزین، تحسین صوت و آن‌چه در عرف آن را غنا گویند، اما اطراب گاهی به معنای مد صوت است و گاهی به معنای خوانندگی و ترجیع گاهی به معنای تکریر است، مانند اذان و گاهی به معنای خوانندگی و تحزین در لغت به معنای باریک کردن آواز و به معنای سراییدن نیز آمده است. در اباحتِ معنایِ اول هریک از این الفاظ ضرورت دین شاهد است. و تحسین صوت به معنای نیکو کردن آواز است و این به دو طریق می‌باشد:

یکی آن‌که: شخصی بد صدا باشد مانند کسی که گاه فردی را صدا می‌زند، افرادی که صدای او را می‌شنوند او را به بدصدایی شتم می‌کنند و طعن می‌زنند، اگر آن شخص بدصدا، آواز خود را تغییر دهد و آواز خود را به صدای بیشتر مردم شبیه سازد و کسی را ندا کند شنودگان طعنی را متوجّه او نمی‌کنند و در اباحت تحسین به این معنی شکی نیست و نیز در مباح بودن امور مذکور کسی با ما اختلافی ندارد.

طریق دیگر آن است که: کسی مانند ارباب فجور آهنگی بگیرد و خوانندگی کند. پس، از مضمون موارد فوق معلوم شد که محل نزاع، غنای به معنای "خوانندگی کردن" است و محل نزاع این است که بعضی از علما خوانندگی بدون آلات موسیقی را مکروه می‌دانند و بعضی آن را حرام که تفصیل آن در متن بیان شده است.

پس هر صوت حَسَنی که با آلات لهو و با صدای زن باشد و مرد آن را

بشنود و یا شهوت‌انگیز باشد و نفس بهیمه‌ای را به حرکت درآورد یا کلام کذب و بی‌فایده‌ای باشد مسمی به غنا و حکم شرعی آن حرام است و هر صوت حسنی که مقابل این باشد مسمی به صوت حسن و نیکو است نه به غنا و حکم شرعی آن مباح است، مانند: اشعار و قصاید در مدح پیامبرﷺ و دوستان خدا ـ رضی الله عنهم ـ بدون آلات موسیقی.

و سماع به یکی از پنج سبب زیر حرام است:

۱) صوت از زن یا از پسری که مظنه شهوت است، شنیده شود؛ ۲) با سرود، آلات و موسیقی باشد؛ ۳) در سرود، فحش و هجو یا طعن مؤمنی و امثال این‌ها باشد؛ ۴) شنونده جوانی صاحب شَبَق و شهوت باشد و دوستی حق نشناسد و همین که حدیث زلف و خط و خال شنید چون از حقیقت خبری ندارد عشق مجازی جنبیدن گیرد و شهوت وی به حرکت درآید؛ ۵) آن‌که در مجلس فسق بوده باشد یا این‌که این را پیشه خود گیرد.

گردآورنده: انور (عمر) نوری

مقدمه

دوری از سخن و مجلس باطل:

از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی، مفاسد فوق را نداشت، جمهور فقها می‌گویند: شنیدن آن مجاز است.

یکی از بزرگان فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده آتش داده است. سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿و مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾. بنابراین غنا، ازگناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که در قرآن به آن وعده عذاب داده شده باشد. و در سوره‌ی حجّ می‌خوانیم ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾[1]. مفسّرین می‌گویند: مراد از «قول الزّور» آوازه‌خوانی و غنا است.

غنا روح نفاق را پرورش می‌دهد و فقر و بدبختی می‌آورد. زنان آوازه‌خوان و کسی که به آن‌ها مزد می‌دهد و کسی که آن پول را مصرف می‌کند، مورد لعنت قرار گرفته‌اند، همان‌گونه که آموزش زنان خواننده حرام است. خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند.

۱ـ «و از سخن باطل دوری کنید». [حج / ۳۰]

منظور از غنا، آوازه‌ای است که لهو است و انسان را از یاد خدا غافل نماید و یا این‌که با آلات مطربه و موسیقی همراه باشد.

آثار مخرّب غنا

۱) ترویج فساد اخلاقی و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آن‌جا که یکی از سران بنی‌امیّه می‌گوید: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می‌کند، شخصیت را درهم می‌شکند و همان کاری می‌کند که شراب می‌کند. برخی انسان‌ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می‌توانند خود را وارد دنیای بی‌خیالی و بی‌تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت‌انگیز یک آوازه‌خوان، غیرت خود را نادیده می‌گیرند و در دنیای بی‌تفاوتی به سر می‌برند.

۲) غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسان امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می‌گیرد، می‌سوزد. آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیّت، بلکه پایین‌تر از آن پیش می‌برد. ﴿... **أُولٰئِکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ**﴾[1].

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه‌ی امکانات از جمله ترویج آهنگ‌های مبتذل از طریق انواع وسایل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می‌جویند.

۱ـ «... آنان هم مانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. آری آن‌ها همان غافل ماندگانند». [الاعراف / ۱۷۹]

۳) آثار زیانبار آهنگ‌های تحریک‌آمیز و مبتذل بر اعصاب انسان، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب "تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب" نکات مهمی از پایان و فرجام بد نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آن‌ها به انواع بیماری‌های روانی و سکته‌های ناگهانی و... ذکر شده که دراین رساله به بعضی از آن‌ها اشاره شده و برای اهل نظر قابل توجّه و تأمّل است.

خواننده‌ی عزیز

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخّر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیاء و اولیاء را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحد مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده واداشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تا بی‌نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت و انواع استعدادها مجهز نموده و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت: ﴿فَتَبارَکَ اللهُ اَحْسَنُ الْخالِقِین﴾.

آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ یکی از بزرگان فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده‌ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده‌ی یک خواننده‌ی کذایی باشیم؟ آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت‌هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخّص کرده مصرف نماییم و اگر هریک از این امانت‌ها را در غیر راه

خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده‌ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم. قرآن با صراحت در سوره‌ی اسرا می‌فرماید: ﴿**إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً**﴾[1]. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد، و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. اسلام برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه‌های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و شنا، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم‌تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام‌بخش دل‌ها است، سفارش کرده است؛ چرا خود را سرگرم لذّت‌هایی کنیم که پایانش، ذلّت و آتش باشد. یکی از بزرگان می‌فرماید: «**لاخَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنْ بعْدِهَا النّارُ**» "در لذّت‌هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست".

و «**مَنْ تَلَذَّذَ لِمَعاصِى اللّٰهِ أَوْرَثَهُ اللّٰهِ ذِلاًّ**» "هرکس با گناه و از طریق آن لذّت‌جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می‌نماید".

تعجّب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبرﷺ را رها کرده و به دنبال خرید لهو از افراد لاابالی می‌باشند. نباید انسان باهوش، دنباله‌رو حرف کسانی باشد که از روی هوی و هوس خود چیزهای مربوط به لهو و لعب بیان می‌دارند و دل انسان‌ها را می‌ربایند، زیرا قرآن در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿**وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمالَهُم**﴾ "و نیز نباید تابع آن‌ها شویم و حقّ و حقیقت را که خداوند و رسولشﷺ بیان داشته ترک، گفته افراد باطل و لاابالی را حقیقت دانسته و از آن پیروی کنیم. ﴿**قُلْ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ**

۱ـ «... به‌راستی گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد». [اسری / ۳۶]

أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَواتُ وَالْأَرْضُ﴾.

کتابی که اینک در دسترس دارید (اسلام و موسیقی) نامیده شده، که پیشگفتار و مقدمه و خلاصه‌ای از تاریخ موسیقی و اصطلاحات آن، بحث علمی موسیقی و نقش آن در بیماری‌های روانی، نظرات دانشمندان، ادله‌ی تحریم و حکمت تحریم و در نهایت به نتیجه‌های آن می‌پردازد.

نظر به این‌که چون انسان خالی از نقص نیست و هر لحظه احتمال سهو و اشتباه و فراموشی از وی رخ می‌دهد، بدون تردید در مباحث این کتاب ایراداتی خواهد بود که از تمامی خوانندگان محترم استدعا می‌شود در صورت یافتن هر نوع ایرادی جهت رفع آن، موضوع را گوشزد نمایند.

در پایان از عالم وارسته، عاشق عشق، جناب ماموستا عثمان نقشبندی جهت راهنمایی عالمانه و این‌که زحمت ویرایش آن را متحمل شدند، نهایت سپاس و تشکر و قدردانی را دارم و انشاء اللّٰه خداوند ایشان را در هردو سرا (دنیا و آخرت) عاقبت بخیر گرداند.

والسَّلامُ علی مَنِ اتَّبع الحقّ والهدی.

انور (عمر) نوری

۸۲/۷/۵

بسم الله الرّحمن الرّحیم

چه بسیار حقایق و مطالب مجهولی که از ادوار قدیم تا سنوات اخیر از نظر دانش‌پژوهان و دانشمندان و متفکّرین جامعه پنهان بوده که پیشرفت و ترقّی علم امروز پرده از روی آن‌ها برداشته و اسرار شگفتی را بر دیده‌ی دانشوران آشکار ساخته است.

یکی از آن مطالب مجهول که شاید تا همین اواخر حقیقت آن حتّی بر دیده‌ی اغلب دانشمندان پوشیده بود، ولی در نهایت سیر ترقّی علم، ماهیّت حقیقتی آن را کشف کرده است؛ آثار زیان‌بخشی است که نغمات دل‌فریب و ارتعاشات عجیب و غریب موسیقی، روی سلسله اعصاب پدید آورده و نتیجه‌ی افراط در این عمل، قسمتی از بیماری‌های روانی را به ارمغان آورده است. بدیهی است نواهای موسیقی در بدو امر دارای جذب و لذّتی است که گاهی در اعماق روح آدمی نفوذ کرده و شنونده را از خود بیخود می‌سازد، لذتی که انسان را به دیار دیگر می‌برد، دیاری که حتی درد یار و دیار را فراموش می‌کند.

تاریخچه موسیقی (فشرده)

در این‌که موسیقی به طور دقیق از چه تاریخی و توسط چه اشخاصی یا قبایلی به عرصه گیتی نهاد، نظرات متفاوتی وجود دارد:

به زعم عبرانی‌ها آغاز موسیقی با اشعار تورات و در حدود سال ۱۸۰۰

قبل از میلاد است، در صورتی که در خرابه‌های شهر "اور" پایتخت "سومر و کلده" نزدیکی‌ های خلیج فارس، یک نوع چنگ به دست آمده که از عمر آن بیش از چهار هزار سال می‌گذرد. "لئوپولد دوفین" می‌گوید: مبدأ موسیقی عهد عتیق است و پیوسته در دوران باستان. طبل آغاز جنگ را اعلام می‌کرند. جَنگ‌ های بزرگ کیمبورس هندوها و پراتریون مصری‌ها با طبل آغاز می‌شده است. کتاب‌های مقدّس زردشتیان و براهمائی‌ها و تورات اوّلین مدارک مستند موسیقی به شمار می‌آیند.

در تاریخ باستان ایران، جمشید مخترع موسیقی قلمداد شده است. اما بعضی گویند: این علم را فیثاغورثِ حکیم بیرون آورد و گویند: فیثاغورث اصل موسیقی را از عدم تساوی اصواتی که به وسیله چند آهنگر با پتک زده می‌شد، درک کرد.

چینی‌ها معتقدند که: "فوهی" موسیقی را به وجود آورده و ساز معروف به "شنق" را اختراع کرده است. هندوها می‌گویند: "ون را مهادیو" درست کرده است و خود مبدع موسیقی بوده است.

موسیقی چیست؟

موسیقی به معنای غنا و موسیقار معادل مُغنّی و دو کلمه‌ی موسیقات یا موسیقار در برابر آلت نوازندگی (ساز) دیده می‌شود. "مو" در لغت سریانی یعنی "هوا" و "سقی" به معنی "گره" است. یعنی موسیقی‌دان به واسطه ظرافت کار، گویی هوا را گره می‌زند. موسیقی عبارت است از اصوات آهنگ‌هایی که در روان آدمی تحریکاتی ایجاد کرده که گاهی

شخص از آن لذّت می‌برد و زمانی دیگر با آهنگی دیگر به غمّ و افسردگی دچار می‌شود.

دو اصطلاح درباره‌ی موسیقی:

۱) **مفهو عموم موسیقی**: این مفهوم شامل هر صدا و آهنگی می‌باشد که تأثیر در روان آدمی از نظر احساسات و تموجات روانی به وجود می‌آورد.

۲) **مفهوم خاص موسیقی**: که به انواع گوناگون تقسیم می‌گردد، مانند: موسیقی کلیسا، اپرا، اپرت، لید، سنفونی، سونات و...

البته یک تقسیم دیگر درباره‌ی موسیقی گفته شده است که می‌توان آن را نیز در همین تقسیم مطالعه کرد:

الف) موسیقی طبیعی *(آهنگ‌های طبیعی)*: عبارت است از نغمه جوی‌بارها و آبشارها، صدای وزش بادهای ملایم در درختان، نوای پرندگان، آواز قمری و کبک و هزاردستان و... این‌گونه نواهای طبیعی چون غالباً یک‌زنگ و یک‌نواخت و بر یک آهنگ و میزان ملایم است، مسرّت‌بخش است و مانند آهنگ‌های هنری (غیرطبیعی) دارای ارتعاش و زیر و بم‌های پیچیده و ظریف و مرکّب نیست، علاوه بر آن‌که زیانی به همراه ندارد و مفرّح روح نیز می‌باشد و استفاده از این نَواهای طبیعی قسمتی از خستگی‌های دماغی را به طور واقعی برطرف کرده و بر نشاط و انبساط آدمی می‌افزاید، گوش دادن به آن مانعنی ندارد.

ب) موسیقی هنری *(آهنگ‌های مصنوعی)*: عبارت از آهنگ‌هایی است که به دست بشر ساخته شده و وسایل مصنوعی آن در دنیای کنونی

عبارت است از: تار، ویولن، سنتور، اکوردئون، گیتار، پیانو و...

آهنگ‌های مصنوعی چون دارای زیر و بم‌ها و ارتعاشات و تحریکات گوناگونی است که گاهی می‌خنداند و زمانی می‌گریاند، گاهی به حد افراط نیروی نشاط آدمی را تحریک می‌کند و زمانی سخت او را به دیار غمّ و اندوه می‌فرستد وَ گاهی چنان بر اعصاب مسلط می‌شود که حتی نیروی اراده را از افراد سلب کرده و بدون اختیار شنوندگان را به حرکت درمی‌آورد و گه‌گاهی اندیشه‌های منطقی او را به خیالات و پندارها، تبدیل می‌کند. بنابراین همان زیر و بم‌ها و ارتعاشات و همین تغییر لحن است که بر سلسله اعصاب مؤثّر بوده و به تدریج اثرات زیان‌بخشی را برای شنوندگان و نوازندگان ایجاد می‌کند.

البته درست است که تحریک مثبت و تشجیعی را که موسیقی انجام می‌دهد ما را از موجودیّت حقیقی خود با یک گروه نوسانات بالا می‌برد ولی هنگامی که موسیقی تمام می‌شود یک سرازیری حقیقی در خود احساس می‌کنیم و می‌بینیم که موسیقی سایه‌ای از ما برای ما ساخته و آن را بالا برده بود. اکنون شبح مصنوعی از بین رفته واقعیات با همان خشونت برای ما نمودار می‌شود. به همین جهت بوده است که در جنگ‌های صدر اسلام که در حدود چندها جنگ و دفاعیّات وجود داشته، نمی‌بینیم که مسلمین برای تهییج سربازان به موسیقی متوسّل شوند، بلکه آن‌ها شعارهای واقعی را به طور دسته‌جمعی گفته، تحریک می‌گشتند. چنان که در یکی از جنگ‌ها، کفار قریش شعار ذیل را با موسیقی و هیجان رزمی می‌گفتند: "اعل هبل، اعل هبل". مسلمانان هم در مقابل (بدون موسیقی) می‌گفتند: "الله اعلی و اجلّ". این شعاری بود که واقعیّت داشت و همه

آنان به آن اعتقاد کامل داشتند و در یکی از جنگ‌ها دشمنان می‌گفتند: "نَحنُ لَنَا الْعُزّیٰ وَ لاٰ عُزّیٰ لَکُم" و مسلمانان در مقابل آنان می‌گفتند: "اَللّهُ مَوْلاٰنا وَ لاٰ مَوْلاٰکم".

و با این‌که کفّار با هرگونه وسایل موسیقی آن زمان برای تحریک سربازان خود متوسّل می‌گشتند، مسلمانان کوچک‌ترین اعتنایی به مسئله‌ی موسیقی نداشتند.

خلاصه بایستی گفت: بشر از نظر کمبودی که در معرفت توانایی مواجهه با واقعیت دارد، موسیقی را برای تسلّی خود تأیید می‌کند. سپس نام آن را "ضرورت" می‌گذارد. و به همین جهت است که اسلام به موسیقی روی خوشی نشان نمی‌دهد و می‌خواهد انسان‌ها در زندگانی روحی و طبیعی با خود واقعیّات روبرو گردند. علّتی که برای ممنوعیت موسیقی در منابع اسلامی ذکر شده و خواهد شد مسئله‌ی لهو و لعب است با نظر به این علت کاملاً روشن می‌شود که اسلام می‌خواهد انسان در این دنیا خود را در مقابل هیجاناتْ پا در هوا نبازد و آمادگی واقعی خود را از دست ندهد. و تا بتواند اختیار خود را اختیاراً سلب نکند. اگر موسیقی آن‌چنان‌که عاشقان دلباخته‌اش می‌گویند، حقیقتاً روح انسانی را تصفیه می‌کند چرا با شیوع موسیقی در شرق و غرب دوران بیماری‌های روانی و فساد اخلاقی به حدی رسیده است که گفتگو دربارهٔ‌ی آن باعث شرمساری است؟ ما نمی‌دانیم اگر انسان‌ها به این اندازه به موسیقی اشتغال نمی‌ورزیدند و با واقعیات روبرو می‌گشتند چه اندازه راه ترقّی و اعتلا را می‌پیمودند!!!

می‌گویند: امروزه مانند دوران‌های گذشته، موسیقی یکی از آن

موضوعاتی است که اکثریت قریب به اتفاق آن را تأیید می‌کنند. اگر چیزی واقعاً ضرر داشت آیا می‌توانست این اندازه مردم را به خود مشغول بدارد؟ می‌گوییم: صحیح است ولی فراموش نکنیم که بشر در دوران‌های گذشته بردگی را هم زیربنای تمام مسایل اجتماعی و سیاسی خود قرار داده بود و به فکر هیچ‌کس نمی‌رسید که یک اصل خلاف انسانی بوده باشد حتی ارسطوها و افلاطون‌ها از آن با تمام تأکید دفاع می‌کردند. امروزه اگر مردم از اندیشه‌های عمیق درباره‌ی مسایل دینی و اجتماعی و روانی و تکامل به معنای عمومی سر باز می‌زنند آیا می‌توان گفت: این اکثریت بدون علّت صحیح نمی‌توانند از اندیشه‌ی صحیح سر باز بزنند؟ پس به ناچار این هم یک واقعیت است که بایستی تمام موضوعات را سطحی رسیدگی کرد؟ امروزه جوانان اروپا و آمریکا و کشورهای زیادی از آسیا در مستی شگفت‌آوری به سر می‌برند، برای آنان زندگانی قیافه‌ی هدفدار خود را نشان نمی‌دهد. آیا می‌توان گفت زندگانی هدفی ندارد، زیرا اگر هدفی داشت جوانان امروزی ما هم در جستجوی آن تلاش می‌کردند؟ خلاصه برای انسان خردمند که می‌خواهد همه‌ی موضوعات را همه‌جانبه بنگرد، روش اکثریتی که "برتراند راسل" فیلسوف انگلیسی درباره‌ی آن می‌گوید: «هر فردی از انسان زاویه‌ای برای جنون دارد و راه اعتدال را بشر هنوز نمی‌شناسد یا راه اعتدال را نمی‌رود»، هیچ گونه ملاک نمی‌باشد و نمی‌تواند راه واقعی را به او نشان دهد. ما نمی‌خواهیم لذت‌های احساس را محکوم نماییم، ما می‌خواهیم انسان‌ها اسیر احساسات نگردند که اندیشه در واقعیات را از آن‌ها بگیرد و انفعالی در آن‌ها ایجاد کند که شخصیت آن‌ها را تنها منفعل (پذیرا) نه خلّاق، تربیت کند و نیز مطلب

نهایی ما در موسیقی این است که این زندگانی محدود را می‌توانند با عالی‌ترین فعالیت‌های مادی و روحی اشباع شود نبایستی در لهوی که شبحی از آرزوهای شکست‌خورده یا حماسه و تحریکات هوایی در عین حال لذت‌بخش است سپری کرد. اما تعیین مصداق به عهده‌ی مردم آگاه است.

گروهی که توجّه دقیق به موضوع بحث ما ندارند و شاید از مطلعین نیز باشند وقتی که نسبت به زبان موسیقی گفتگو می‌شود بدون دقت اظهار می‌دارند که: "... اکنون به وسیله‌ی موسیقی در بعضی کشورهای خارجی بیماران روحی را معالجه می‌کنند..." در این مورد باید دقت کرد که این مطلب تا چه اندازه‌ای جنبه‌ی تبلیغاتی و تشریفاتی دارد و از جنبه‌ی تبلیغاتی آن که بگذریم درکدام یک از مراکز علمی جهان تاکنون موسیقی، دیوانگان و بیماران روحی را معالجه کرده و نتیجه مثبت آن در هر سال برابر آمار روزافزون بیماری‌های روانی چند نفر بوده است. از طرف دیگر موزیک علمی و طبّی با بحث ما فرسنگ‌ها فاصله دارد زیرا آن موسیقی که می‌خواهند به وسیله آن بعضی بیماری‌های روانی را معالجه کنند، آهنگ‌های آن زیر نظر دانشمندان روان‌شناس و پزشکان متخصص اعصاب و روان تهیه و اجرا می‌گردد و هیچ ربطی به موسیقی و آهنگ‌هایی که فلان مطرب بازاری یا ویولون‌زن حرفه‌ای مَی‌نوازد، ندارد زیرا این نوازندگان علاوه بر آن‌که از جهان پزشکی و بهداشت روان‌شناسی بی‌خبرند، اغلب خود دچار بیماری‌های روحی بوده و می‌باشند. کسی که می‌گوید موسیقی چاشنی روح است، این مطلب را در نظر نمی‌گیرد که ارواح آدمی که در شعله‌های انحراف از واقعیت‌ها می‌سوزد چه نتیجه‌ای

از تحریک خیالات و رؤیاهای غیرعلمی به دست خواهد آورد؟ آیا این تحریکات امضاء و ادامه‌ی تحذیر در مقابل واقعیت‌ها نیست؟ آن‌که می‌گوید خشونت جریانات طبیعت و بدبختی‌ها و ناگواری‌ها است که ما را به موسیقی پناهنده می‌کند:

اول: کدامین فرمول علمی و ریاضی است که بتواند حدود واقعی موسیقی را مشخص نموده و بگوید: این نوع آهنگ می‌تواند علاج دردهای ناشی از خشونت زندگی باشد و آن نوع نمی‌تواند؟ روی این منطق بایستی برای هر فرد از انسان‌ها به شمار بدبختی‌ها و ناگواری‌های زندگانی‌اش یک آهنگ معیّن بسازیم.

دوم: آیا با اعتبار به موسیقی موضوع خشونت و ناملایمات زندگی مبدل به خوشی و آسایش می‌شود یا عینک به دیدگان آدمی می‌زند که واقعیت‌ها را دگرگون ببیند، کار این انسان خیلی تعجب‌آور است، مثل این است که سوگند خورده باشد برای بازیگری خود در جهان واقعیات حدّ و اندازه قائل نشود.

بحث علمی موسیقی و نقش آن در بیماری‌های روانی و اعصاب

علمای علم فیزیولوژی دستگاه عصبی انسان را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند:

۱) سلسله اعصاب ارتباطی: شامل ستون مرکزی عصبی که از نخاع گرفته تا نیمکره‌های مغز و نیز اعصاب محیطی می‌باشد.

۲) سلسله اعصاب نباتی: که شامل سیستم سمپاتیک و پاراسمپاتیک می‌باشد.

سیستم اعصاب سمپاتیک فقط از ابتدای ستون فقرات آغاز گردیده و دنباله‌ی آن به سایر اعضاء پخش می‌گردد. اما اعصاب پاراسمپاتیک، از مغز و دماغ شروع شده و بعد از ستون فقرات گذشته به موازی سمپاتیک به تمام بدن منقسم می‌گردند. اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک اگرچه مراکز حرکت اولیه آن‌ها از یکدیگر جدا است ولی هردو برای انجام عمل در کلیه اعضاء حسّاس بدن مانند: چشم، گوش، بینی، زبان، قلب، معده، طحال، روده و... بالاخره با هم نزدیک شده و به موازات یکدیگر مشغول انجام کار خود می‌شوند. اعمال این دو دستگاه درست مخالف یکدیگر بوده و هریک اثرات خاصی در روی اعضاء دارند. عمل سمپاتیک عبارت است از تنگ کردن رگ‌ها، انبساط عضلات صاف، جلوگیری از ترشح و بالا بردن فشار خون. و کار پاراسمپاتیک: گشاد کردن رگ‌ها، انقباض عضلات صاف، ایجاد ترشح، تقلیل فشارخون و... می‌باشد. پاراسمپاتیک پس از این‌که از دماغ جدا و همین‌که با سمپاتیک مصادف شد، از همین‌جا این دو عصب به موازات یکدیگر در تمام اعضای بدن دوش به دوش و همراه یکدیگر حرکت و انجام وظیفه می‌کنند و چون اعمال این دو عصب در روی اعضای مخالف یکدیگر است تا هنگامی که تحریکاتی از خارج بر آن‌ها وارد نیاید و هردو به موازات یکدیگر کار کنند، تعادل بدن را حفظ کرده و این تعادل در صحّت و سلامتی روحی و جسمی انسان مدخلیّت تامّ دارد، ولی هرگاه یکی از این دو به علل تحریکات خارجی، تعادل و توازن خود را از دست داد، آن گاه به نسبت

عدم تعادل هریک اختلال روانی و کالبدی (روحی و جسمی) برای شخص ایجاد می‌نماید.

طبق کشفیّات جهان پزشکی و تحقیقات روان‌پزشکان و علمای پسیکانالیز، اگر بشر طوری برنامه زندگی خود را تنظیم نموده و موفقیّتی حاصل کند که تحریکاتی بر روی دو سیستم اعصاب او ایجاد نگشته و تعادل آن‌ها برهم نخورد همین حفظ تعادل، اعصاب انسانی را در برابر بسیاری از امراض گوناگون بیمه و صحّت و سلامت آن‌ها را تضمین نموده و در نتیجه بشر از تمام بیماری‌هایی که منشأ آن از عدم تعادل اعصاب می‌باشد، محفوظ می‌ماند. وقتی که از خارج تحریکاتی بر روی اعصاب شروع می‌شود اعصاب سمپاتیک یا پاراسمپاتیک به میزان تحریکات خارجی تعادل خود را از دست داده و بدیهی است به هر اندازه‌که اختلال بین این دو سیستم عصبی ایجادگردد به همان اندازه اغتشاش‌های فکری و خلاصه عدم تعادل روحی آغاز می‌شود.

با توجّه به بحث علمی فوق؛ این مطلب به خوبی ثابت و روشن است که چون موسیقی دارای ارتعاشات بی‌شمار و زیر و بم‌ها و آهنگ‌ها و نواهای گوناگون است، از این رو یک محرّک خارجی به شمار می‌رود که چون روی سلسله‌ی اعصاب اثر مستقیم دارد و همین اعصاب نباتی هستند که بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند، لذا با دریافت هرچه بیشتر این تحریکات، تعادل خود را از دست داده و در نتیجه اختلال در اعمال جسم و روح نمایان می‌گردد.

چند نمونه از بیماری‌های روحی و عصبی که در اثر تحریکات موسیقی روی اعصاب نباتی و ایجاد عدم تعادل بین آن‌ها به وجود می‌آید عبارتند از:

۱) جلب توجّه غیرطبیعی (بهت)
۲) از دست دادن توانایی‌های فکری و امتیازات بشری
۳) تضییع نیروی قضاوت
۴) افسردگی و خمودی
۵) ضعف اعصاب
۶) تضییع حسّ باصره
۷) اغتشاشات مغزی، هیجانات روحی، جنون
۸) تأثیرات قلبی
۹) فشارخون
۱۰) واسطه‌ی انتحار (خودکشی)
۱۱) تهییج عشق و شیفتگی
۱۲) زنجیر بردگی
۱۳) شکست عمر و جوانمرگی
۱۴) روش لغو
۱۵) اتلاف وقت

البته درباره‌ی چند نمونه از این بیماری‌ها در اثر تحریکات موسیقی به طور خلاصه توضیحاتی ارائه می‌دهیم:

ضعف اعصاب

طبق تحقیقات پزشکی و روان‌شناسان به خوبی ثابت شده که کوچک‌ترین صدا روی اعصاب مؤثر بوده و تحریکاتی ایجاد می‌نماید از این مهم‌تر اعصاب آدمی به اندازه‌ای ظریف و زودرنج و حساس بوده و به

سرعت تحت تأثیرات کوچک‌ترین عوامل خارجی قرار می‌گیرند که حتی مشاهده زنگ‌های مختلف که صداهایی هم به همراه ندارد تأثیر شگفتی روی سلسله‌ی اعصاب می‌نماید.

چرا اعصاب ما خسته می‌شوند؟

روان‌شناسان پی برده‌اند که بیشتر دردهای روزانه، مثل: سردرد، درد معده، عصبانیت و... در نتیجه‌ی تأثیر صدا است. بهترین درمانِ خستگیِ دماغی و جسمی، سکوت مطلق است و هیچ دارویی نمی‌تواند جانشین آن شود. توصیه می‌شود هیچ‌وقت در موقع غذا، رادیو و تلویزیون را باز نکنید که دو عیب دارد: *اول)* اعصاب شما را خسته می‌کند. دوم) مانع صحت می‌شود که در این صورت شما غذا را با سرعت بدون جویدن میل می‌نمایید و نیز موقعی که اطفال مشغول کارهای درسی خود هستند هیچ‌گاه رادیو و تلویزیون را روشن نکنید که طفل صداهای ناهنجار و عصبانی کننده را گوش می‌دهد و فکرش پریشان می‌شود.

نتیجه آن که: سر و صدای موسیقی‌ها اعصاب را خسته و ناتوان کرده و آدمی را مستعدّ برای ابتلا به بیماری‌های روحی می‌نماید.

تهییج عشق

موسیقی نه تنها آتش عشق‌بازان را تند می‌کند بلکه شنوندگانی که از این بیماری روح برکنارند آن‌ها را نیز به دایره عشق و سرگردانی می‌کشاند.

کدام مرد مبارز می‌تواند ادعا کند که در برابر نغمات موسیقی، بخصوص وقتی که با آواز لطیف و مهیّج پری پیکران و زنان و دوشیزگان

توأم باشد، استقامت داشته و تسلیم این تحریکات عشقی نگردد.

بدیهی است اغلب نواهای موسیقی چون با اشعار عاشقانه و آواز دلربای خوانندگان همراه است خود محرّک عشق و مهیّج نیروی شهوانی گردیده، شنوندگان را به بیماری روانی عشق و عواقب آن مبتلا خواهد کرد. اغلب از عشق بازی‌های مفرط که رشته‌ی تار و پود خانواده‌ها را درهم گسسته و اصول شرافت و تقوی را بر باد داده است، مبدأ آن را از موسیقی و کنسرت و مجالس رقص و دانس و اشعار عاشقانه به خوبی می‌توانید جستجو کنید.

آمار خودکشی از شکست در عشق (درتاریخ ۱۳۳۹/۹/۱۰)

به موجب آماری که در پاریس منتشر شده است در مدت یک سال ۴۶۶ نفر بر اثر شکست در عشق در پاریس دست به خودکشی زده‌اند. در خودکشی‌های مدرن رولور[۱] نقش اصلی را بازی کرده است. پس از طپانچه خودکشی با گاز، پرتاب از عمارت، غرق در رودخانه‌ی «سن» و استفاده از زهر، بهترین وسیله برای خودکشی بوده‌اند. ضمناً آمار مزبور حاکی است که ۷۱۹ نفر در سنین بین ۶۰ و ۸۰ ازدواج کرده‌اند و از ۴۳۵۱۵ کودک ۴۱۴۵ کودک غیرقانونی به دنیا آمده‌اند.

(برگرفته از روزنامه *اطلاعات* شماره ۱۰۳۷۴ مورخ دهم آذر ۱۳۳۹ صفحه ۱۱)

۱ـ revolver اسلحه‌ی کمری گرم.

زنجیر بردگی

امروزه آن قدر که آهنگ‌ها کار می‌کنند، حکومت‌ها کار نمی‌کنند، آن قدر که صفحات موسیقی و برنامه‌ی رادیو و تلویزیون و ماهواره‌ها و سایر زنجیرهای بردگی جدید می‌توانند بر قوای فکری بشر تسلّط یابند دیکتاتورها نمی‌توانند با آن همه وسایل جنگی بر اندیشه‌ها غلبه نمایند.

بشر همیشه باید دارای عقل و اعصاب توانا باشد تا بتواند برای کوچک‌ترین برنامه‌های زندگی خویش خوب فکر کند و نیک بیاندیشد و در ترقی و پیشرفت خود و دیگران گام‌های مثبت و مفید بردارد. موسیقی تمام سازمان‌های فکری را چنان درهم می‌کوبد که اجازه‌ی کوچک‌ترین اندیشه‌ای به دوست‌داران خود نمی‌دهد و فکر و ایدئولوژی و اندیشه و روشن‌دلی آن‌ها را در زنجیر بردگی خود متوقف می‌سازد. روی همین اصل است که تاریخ زندگی موسیقی‌دانان شما هر قدر بررسی کنید برای نمونه یک نفر مخترع و مکتشف و خدمت‌گذار حقیقی برای جامعه پیدا نخواهید کرد.

استعمارگران می‌خواهند به وسیله‌ی اجرای برنامه‌های سرگرم کننده و پخش تصنیف‌های مهیّج شهوت و... در دنیای جدید که خود می‌گویند عصر آزادی و دموکراسی است، بردگی جدیدی به وجود آورده و عده‌ی بسیاری از بشرها را در اثر ابتلایات روحی دچار حیرت و سرگردانی، ناتوانی‌های فکری، افسردگی و خمودی، ضعف اعصاب و... تسلیم به استعمار نموده، تا از بردگی آنان به سود آقایی خود، هرچه تمام‌تر، نتیجه‌ی مثبت به دست آورند.

اگر بگوییم در دنیای کنونی موسیقی مجهّزترین ابزار استعمار است راه

خطا نرفته‌ایم، روی همین اصل است آن قدر که در پیرامون موسیقی و انتشار آن تبلیغ می‌شود. شما می‌بینید درباره‌ی هیچ‌یک از مسایل ضروری و امور اجتماعی و حیاتی بشری تبلیغ نمی‌شود. رادیو و تلویزیون و... که دستگاه حساسی برای تعلیم و تربیت، گسترش دانش، بالا بردن سطح افکار عمومی و بهترین دستگاه‌های دیگر برای نشر اخلاق و امور معنوی و آشنا ساختن جامعه به راه و رسم صحیح زندگی است، موسیقی اکثر اوقات شبانه‌روز آن را اشغال کرده و تمام برنامه‌های اصلاحی را تحت‌الشّعاع زیر و بم‌های خود قرار داده است.

هر وقت کشوری را دیدید از پیشرفت‌های علمی محروم است و به‌جای مخترع و مکتشف و صنعت‌گر، آوازه‌خوان و موسیقی‌نواز را هنرمند معرفی می‌نماید، بدانید دست‌های خیانت در فرهنگ آن کار می‌کند.

بشر سرگردان است

آری این بشر روشن فکر و متمدن به وسیله جنگ می‌خواهد صلح عمومی برقرار نماید و با نقشه‌ی انهدام جوامع بشری، مجامع بشری را نوید آرامش و آسایش دهد. راستی این آدمی‌زاد چه قدر از خود گذشته و مصلح و روشن‌فکر است. بشری که می‌خواهد به وسیله‌ی آزاد گذاشتن "می"فروشی و "می"خوارگی، سیر ارتقایی تمدن خود را تکمیل نماید و با تشکیل مجالس تئاتر و دانسینگ و نمایش زنان هرجایی لخت و عریان و با رقص راک اند رول، ناموس و اجتماع عفّت عمومی را حفظ نماید و به وسیله‌ی فیلم‌های ضدناموس و غیرت درس پرهیزگاری به پسران و دوشیزگان جوان بیاموزد و با نشر عکس‌های عریان و لخت و نیمه‌لخت

زنان، مجلات و انتشار داستان‌های شهوت‌انگیز، به رشد فکری و توسعه‌ی فرهنگ و درس اخلاق و عفّت کمک نماید و به وسیله‌ی موسیقی و آواز و تصنیف‌های هرزه‌ی ماهواره و... و حرکت دادن اعضای سافله زنان، هنرمند تربیت کند و با خموشی دانشمندان و سکوت اولیای کشورها، از انحطاط اخلاقی و سقوط ملک و تملک جلوگیری نماید. الحق در قاموس تمدن و حیات و استقلال، وجود او را باید نعمت غیرمترقّبه‌ای تعبیر نمود.

بشر، خواهی نخواهی، همین جثّه‌ی پرفسادی است که در اثر خودپسندی و خطاکاری برای تعمیم صلح و آرامش نقشه جنگ می‌ریزد و به نام تهذیب اخلاق به وسیله‌ی سینما و ماهواره و مجلات، فساد اخلاق را در جهان گسترش می‌دهد و فرزندان معصوم آینده را با این خیانت‌ها، هرچه شدیدتر، به پرتگاه وحشتناک سقوط اخلاقی و انحراف افکار و عقاید نزدیک نموده، در توسعه‌ی امراض روانی و دیوانگی نسل آینده جدیت بسزایی می‌نماید.

نظریات دانشمندان و متفکران بزرگ جهان درباره‌ی موسیقی

۱) نظریه‌ی دکتر الکسیس کارل (فیزیولوژیست فرانسوی): ساز و آواز و کنسرت‌ها و اتومبیل‌ها و ورزش‌ها نمی‌توانند جای فعالیّت‌ها و کاری سودمند اجتماعی را بگیرند.

۲) نظریه‌ی موسورسکی (که خود اطلاعاتی از فنّ موسیقی داشته) می‌گوید: برای ما نه موسیقی لازم است و نه نقاشی و نه سنگ تراشی،

شما و امثال شما ریاکاران و دروغ‌زنان بروید پِی کارتان، ما احتیاج به افکار زنده و بیدار داریم.

۳) نظریه ویکتور هوگو (نویسنده شهیر فرانسوی): علت این‌که ما از موسیقی خوشمان نمی‌آید، این است که در دنیای رؤیاها و احلام فرو می‌رویم.

۴) ولتر (نویسنده فرانسوی) معتقد است: وقتی که شعر خیلی چرند بود، آن را به صورت آواز و موسیقی در می‌آورند.

۵) کانت (فیلسوف مشهور آلمانی) با دقت می‌نویسد: موسیقی اگر از همه هنرها مطبوع‌تر باشد ولی چون به بشر چیزی نمی‌آموزد از تمام هنرها پست‌تر است.

۶) نظریه دکتر غیاث‌الدین جزایری (دارای دانشنامه دکترا در بهداشت غذایی از دانشگاه پاریس و دکترای داروسازی): به کمک مختصر مطالعه‌ای که در فنّ غذاشناسی کرده‌ام می‌توانم از این نظر که طرف‌داران موسیقی آن را غذای روح می‌دانند اظهار عقیده نمایم: در علم غذاشناسی ما نخستین شرط مفید بودن غذا را طبیعی بودن آن می‌دانیم و کلیه‌ی غذاهای مصنوعی را مولد سرطان و دشمن سلامتی می‌شماریم و با این مقایسه می‌توانیم بگوییم اگر موسیقی غذای روح باشد فقط آهنگ‌های طبیعی مفید بوده و آهنگ‌های غیرطبیعی خطرناک می‌باشند. همان‌گونه که در کتاب اعجاز خوراکی‌ها به طور مفصّل شرح داده شده است. هر غذا مقدار معینی دارد و اگر از آن مقدار تجاوز کند به صورت سمّ درمی‌آید و سلامتی را از بین می‌برد. پس این موضوع که امروز، شب و روز موسیقی به خورد ما می‌دهند سوهان روح است نه غذای آن، شرط

دیگر مفید بودن غذا، مغذّی بودن آن است و راه شناسایی آن آسان است. یک غذا را وقتی می‌توان مغذّی دانست که چون مقدار کمی از آن را بخوریم سیر بشویم. پس غذاهایی که انسان را سیر نمی‌کند و زیادی طلب هستند غذای انسان شناخته نمی‌شوند و در این مورد شاهد مثال مشروبات الکلی هستند که تحریکات می‌کنند و ذخایر بدن را می‌سوزانند بدون آن‌که خاصیّت غذایی داشته باشند و چون موسیقی هم مانند مشروبات الکلی محرّک و زیادی طلب می‌باشد نمی‌توان آن را یک خوراک مغذّی روحی دانست.

در مورد این‌که چرا مردمان به اصطلاح متمدّن امروز آهنگ‌های طبیعی را کنار گذاشته و به سوی موسیقی آهنگ‌های محرّک مایل می‌شوند، باز هم علم غذاشناسی ساکت نیست. در اثر سوءتغذیه و فرسودگی زمین و استعمال کودهای مصنوعی یک سلسله گرسنگی‌های آشکار و پنهان در ساکنان کره زمین پیدا شده است که یکی از عوارض آن‌ها کم‌اشتهایی نسبت به غذاهای اصلی است و از این رو عده‌ای مجبورند دهان و معده خود را با ادویه‌های تند و تیزی چون فلفل و خردل و مشروبات الکلی بسوزانند تا تولید بزاق به صورت عکس‌العمل جاری شده حالت خوش اشتهایی به طور مصنوعی و موقّت پیدا شود و چون این موضوع در موسیقی امروز کاملاً صدق می‌کند معلوم می‌شود که در اثر سوءتغذیه‌ی روحی نیز، میل به شنیدن آهنگ‌های تند و تیز روز به روز زیادتر می‌گردد و همان طور که افراط در خوردن ادویه عمر را کم می‌کند موسیقی‌دانان هم به همین دلیل عمرشان کوتاه است. عدم دوراندیشی و پیش‌بینی و لاابالی‌گری که در نسل جوان امروز دیده می‌شود دلیلی جز سوءتغذیه

روحی و جسمی ندارد و ما امیدواریم مسئولین امور اجتماعی به این اصل توجّه کرده، جسم و جان هم‌میهنان ما را با تغذیه‌ی سالم پرورش دهند.

۷) نظریه‌ی دکتر حسین صائبی (دارای دانشنامه دکترا از دانشگاه پاریس): حقیقت زندگی هرچه باشد با تار و پود رشته‌های عصبی سر و کار دارد، هر قدر این رشته‌ها قوی و سالم‌تر باشند، زندگی لذّت‌بخش‌تر است کسانی که برای تسکین اعصاب و آرامش روان خود به دامن موسیقی چنگ می‌زنند و هر دم رشته‌های ظریف عصبی را با امواجی نامأنوس آشنا می‌سازند، سرانجام دچار اضطراب و تشنج تحریکات روانی و عوارض بی‌شمار دیگری شده، غالباً مجبور می‌شوند با استعمال مواد مخدّر، اعصاب خود را آرام و برای همیشه مسموم نمایند.

از کتاب: "art A surevey of Persian" تألیف: "فیلیس اکرمان" ترجمه از جلد ششم:

تحریم موسیقی از جانب محمّدﷺ با موقعیّت و مقصود آن حضرتﷺ مناسبت داشت، ویﷺ مقدّم بر هرچیز، یک مصلح اجتماعی بود و نفوذ کلام و تأثیر اعمالش منبع قدرت او و در مقام یک معترض اخلاقی بود. حضرت محمّدﷺ موسیقی راکه سخت مورد توجّه مردم بی‌بند و بار بود "مؤذّن شیطان" می‌شمرد. ویﷺ در صدد برکَندن ریشه‌های عشرت‌طلبی بی‌قید و بندی بود که ملکه و فطری هم‌وطنانش شده بود. بزم‌های خانمان‌سوز، باده‌گساری و فسق و فجور اَعراب همراه با نواهای موسیقی برگزار می‌شد.

پس این نوا را باید خاموش کرد تا مردم به ندای پروردگار گوش فرا دهند و دل به هدف‌های متین‌تر بسپارند[۱].

۱ـ مطالب فوق برگرفته از کتاب‌های زیر است:

ادلّه‌ی تحریم غنا و موسیقی

در مورد غنا و موسیقی، آیات و احادیث و آثاری وارد شده است که بیان می‌دارند موسیقی و آلات مطربه حرام هستند که در این مورد به بررسی و تشریح و تفسیر آن‌ها می‌پردازیم:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاستَفْزِزْ مَنِ استَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ...﴾[1]

کلمه‌ی "استفزاز" به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هل دادن است. ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی‌شود بلکه با تبلیغات، وعده‌ها، آرزوها، وسوسه‌ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می‌کند و در این میان عده‌ای همراه او می‌شوند. مقصود از صوت و آوازی که شیطان انسان را به طرف عصیان خدا طلب می‌کند، وسوسه انداختن او است و مزامیر و ساز و سرود غیر اسلامی هم در آن داخل می‌باشد. «صوت» شیطان، یعنی اصوات موسیقی‌نوازان و صدای گریه کنان جاهلیّت و نداهایی که انسان را به سوی فتنه برمی‌انگیزد[2].

امام زاهدی از ابن‌عبّاس ـ رضی‌الله عنهما ـ نقل می‌کند که وی گفت: "هر آوازی که در رضای خدای تعالی از دهان بیرون نیاید، آواز شیطان است"[3].

ابن‌عبّاس و مجاهد و ضحاک ـ رضی الله عنهم ـ «صوت» را به غنا و

الف) تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، تألیف: خوروش
ب) مبانی فقهی و روانی موسیقی، تألیف: شیخ اعظم انصاری و محمّدتقی جعفری
۱ـ «و از ایشان هرکه را توانستی با آواز و آوای خود تحریک کن...». [الاسراء / ۶۴]
۲ـ تفسیر کابلی ۵۲۵/۳ ـ تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار ۵۷۸/۵.
۳ـ تفسیر روح البیان ۱۸۱/۵.

آوازه و موسیقی تعبیر کرده‌اند و ابن‌عباس می‌گوید: "هر صدایی که انسان را به سوی فساد سوق دهد، از صدای شیاطین است، که صداهای مزامیر و لهو و لعب را شامل می‌شود و شیطان به وسیله‌ی آن‌ها انسان را از حقّ باز می‌دارد"[1].

غزنوی حکایت می‌کند که حضرت آدمعلیه‌السلام فرزند هابیل را بر قلّه‌ی کوه و فرزند قابیل را در پایین کوه قرار داد و در میان آنان دختران زیبایی بود، که ناگهان شیطان آوازی خواند و سازی نواخت، فرزندان حضرت آدمعلیه‌السلام خویشتن‌داری نکردند و بر خود مسلّط نشدند که فرود آیند و به هم ملحق شوند[2].

بنا بر قول مجاهدرحمه‌الله در مورد این آیه «واستفزاز...» دلایلی وجود دارد که بر تحریم موسیقی و غنا و آواز و لهو دلالت دارند و هر صدایی که از طرف شیطان باشد و یا هر چیزی که شیطان آن را نیکو می‌پندارد، واجب است انسان از آن دوری جوید[3].

۱ـ روح البیان ۱۸۱/۵ ـ صفوة التفاسیر ۱۶۷/۲ ـ قرطبی ۲۸۸/۱۰ ـ طبری ۸۱/۵ و ۶۱ ـ صاوی ۳۵۶/۲ ـ مختصر ابن‌کثیر ۴۹/۳ ـ شیخ‌زاده ۲۳۱/۳ ـ آلوسی ۱۱۱/۸ ـ طبری ۴۹۰/۱۷ و ۴۹۱ ـ ابن‌کثیر ۹۳/۵ ـ روح‌المعانی ۱۱/۱۱ ـ مفاتیح الغیب ۸۶/۱۰ ـ نظم‌الدرر ۸۶/۵ ـ معالم التنزیل ۱۰۵/۵ ـ اللباب ۳۴۰/۱۰ ـ مجمع‌البیان ۴۲۶/۳ ـ بحرالعلوم ۱۶/۳ ـ النیسابوری ۱۲۱/۵ ـ الخازن ۲۶۶/۴ ـ حقی ۲۵۱/۷ ـ تنویرالمقباس ۳۰۰/۱ ـ ایسر التفاسیر ۳۵۶/۲ و ۲۱۱/۳ ـ المحرر الوجیز ۲۵۸/۴ ـ الوجیز ص ۶۴۰ ـ شرح الکلمات ۴/۱۸ ـ الجلالین ص ۳۷۲ ـ زاد المسیر ۵۸/۵ ـ فتح القدیر ۳۴۶/۳ ـ الروایات التفسیریه ۶۷۳/۲ ـ البحر المحیط ۳۷۲/۷ ـ معارف القرآن ۲۵۴/۸.

۲ـ تفسیر آلوسی ۱۱۱/۸ ـ تفسیر قرطبی ۲۸۸/۱۰.

۳ـ تفسیر قرطبی ۲۹۰/۱۰.

ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: در کلمه‌ی «بصوتک» سه تعبیر بیان شده است: ۱) با دعوت خود (شیطان)؛ ۲) به وسیله‌ی آواز و آلات مطربه و موسیقی؛ ۳) هر ندا و دعوتی که انسان را به سوی فساد سوق دهد[۱].

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾[۲] از جمله صفت اهل ایمان آن است که هرگز در مجالس باطلی که بر اساس لهو و لعب و لغو مانند: غنای طرب‌انگیز و کارهای بیهوده باشد، مجالسی که مشتمل بر اقوال و افعال حرام است یا محافلی که مشرکین در آن حضور می‌یابند و انسان را از جهت حقّ به سوی شرک، دروغ، آواز، گریه و زاری جاهلیّت و... سوق دهد، یا آن روزی که عید و جشن نصاری است و یا مجالسی که در آن آلات مطربه و موسیقی باشد، شرکت نمی‌نمایند.

مجاهد و محمّد بن حنیفه و مکحول و حسن و ابی‌الحجاف و قسطلانی و... ـ رضی الله عنهم ـ گویند: مقصود از کلمه‌ی "الزُّور" در آیه، غنا و آواز و لهو است[۳].

۱ـ احکام القرآن للجصاص ۳۳۳/۵.

۲ـ «و کسانی که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر لغوی بگذرند با بزرگی می‌گذرند». [فرقان / ۷۲]

۳ـ تفاسیر: البحر المحیط ۳۸۵/۸ ـ تیسیر الکریم الرحمن ص ۵۸۷ ـ زاد المسیر ۱۰۹/۶ ـ الکشف والبیان ۴۰۶/۹ ـ فتح القدیر ۱۲۹/۴ ـ النسفی ۱۷۸/۳ ـ حقی ۲۷۹/۹ ـ الجواهر الحسان ۱۴۱/۳ ـ الدر المنثور ۲۸۳/۶ ـ التحریر والتنویر ص ۲۹۸۹ ـ السراج المنیر ص ۲۸۷۶ ـ مختصر البغوی ۴۵۲/۵ ـ المحرر الوجیز ۱۲۳/۵ ـ الکشاف ۴۸۵/۴ ـ لباب التأویل الخازن ۴۱/۵ ـ مفاتیح الغیب ۴۵۴/۱۱ ـ روح المعانی ۱۴۷/۱۴ ـ معالم التنزیل ۹۸/۶ ـ ابن‌کثیر ۱۳۰/۶ ـ طبری ۳۱۴/۱۹ ـ مجمع البیان ۱۸۱/۷ ـ القمی ۸۴/۲ ـ معانی الاخبار ۳۴۹/۱ ـ الکافی ۴۳۳/۶ ـ انوار

از علی بن عبدالاعلی المحاربی روایت است که از مجاهدعلیه السلام در مورد آیه «وَالَّذین لایشهدون الزُّور» سؤال شد، وی در جواب پاسخ داد: "کسانی هستند که آوازه و نغمه باطل را نشنوند"[۱].

قسطلانیعلیه السلام در تفسیر آیه‌ی ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ می‌گوید: کسانی هستند که در مجالس فسق و کفر لهو و آواز باطل حضور پیدا نمی‌کنند[۲].

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُواً أُولٰئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾[۳].

در مقابلِ رستگاران نیک‌بختِ این ذکر، همان اشقیایی است که از جهالت و ناعاقبت اندیشی، قرآن کریم را ترک داده، در رقص و سرور، لهو و لعب و یا دیگر خرافات مستغرق‌اند و می‌خواهند که دیگران را هم در این مشاغل بیهوده آغشته نموده از دین خدا و یاد او منحرف سازند و بر سخنان دین تمسخر و ریشخندی نمایند.

حضرت حسن رضی الله عنه راجع به "لهو الحدیث" می‌فرماید: "هر چیزی که تو را از عبادت و یاد خدا بازدارد از قبیل: افسانه، سخنان ریشخندی و تمسخر، مشاغل واهیه و ساز و سرود باطل و غیره".

درخشان ۵۰۴/۱۱ ـ معارف القرآن ۴۸۲/۱۰ ـ الدرر السنیه ص ۱۰۵ ـ ابن عبدالسلام ۲۲۷/۴.

۱ـ تفسیر الطبری ۳۱/۱۹.

۲ـ ترغیب و ترهیب ۲۲۲/۳ ـ الطبری ۳۱/۱۹.

۳ـ «و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به ریشخند گیرند، برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود». [لقمان / ۶]

در روایات است، نضر بن حارث که از رؤسای کفّار بود، به غرض تجارت به فارس می‌رفت و از آن‌جا قصص و تواریخ شاهان عجم را خریده، همراه خود می‌آورد و به قریش می‌گفت: که محمّدﷺ برای شما قصّه‌های عاد و ثمود می‌گوید، بیایید من قصه‌های رستم و اسفندیار و شاهان ایران را بیان می‌کنم، بعضی مردم با شوق و اشتیاق بدان طرف متوجه می‌شدند. علاوه بر آن، نامبرده یک کنیز مغنیّه خریده بود و چون کسی را می‌دید که دلش نرم و به سوی او مایل شده است کنیز مذکوره را پیش روی وی می‌برد تا او را با سرود خود مشغول سازد، باز آن شخص را می‌گفت: که ببین این بهتر است یا دعوت محمّدﷺ می‌گوید: نماز بخوانید، روزه بگیرد و زحمت بکشید. آیه نازل شد: ﴿**و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...**﴾[1].

اگرچه شأن نزول آیه خاص می‌باشد اما از سبب عامّ بودن الفاظ،

۱ـ تفاسیر: الدر المنثور ۱۶۰/۵ و ۵۰۳/۶ ـ ابن‌کثیر ۴۴۲/۳ و ۳۳۱/۶ ـ آلوسی ۶۹/۲۱ ـ طبری ۳۹/۲۱ و ۱۲۷/۲۰ ـ قرطبی ۵۴/۱۴ ـ روح البیان ۶۵/۷ ـ فتح القدیر ۳۱۰/۴ و ۳۰۸ ـ النسفی ۷۷۵/۲ و ۳۸۰/۳ ـ کشف‌الاسرار ۴۸۶/۷ ـ الکشاف ۴۹۰/۳ و ۲۷۳/۵ ـ الحداد ۲۸۸/۵ ـ صفوة التفاسیر ۴۸۶/۲ ـ انوار القرآن ۵۷۴/۴ ـ مجمع‌البیان ۳۱۳/۴ و ۳۱۴ ـ کابلی ۴۷/۵ ـ معارف القرآن ۴۷۵/۱۰ ـ البحر المحیط ۹۷/۹ ـ تیسیر التفسیر ۸۷/۳ ـ اللباب ۱۰/۱۳ ـ ایسر التفاسیر ۲۰۰/۴ و ۲۴۶ ـ زاد المسیر ۳۱۶/۶ ـ الجواهر الحسان ۲۰۷/۳ ـ البیضاوی ص ۳۴۴ ـ الوجیز ص ۸۴۷ ـ التحریر والتنویر ص ۳۲۶۶ ـ السراج المنیر ص ۳۲۳۸ ـ مختصر البغوی ۱۷۳/۶ ـ القطان ۸۷/۳ ـ حقی ۳۹۶/۱۰ ـ الوسیط ص ۳۳۵۷ ـ ابن‌عباس ص ۴۲۹ ـ ابن‌عجیبه ۲۳/۵ ـ الخازن ۱۴۵/۵ ـ معالم التنزیل ۲۸۴/۶ ـ النیسابوری ۲۱۹/۶ ـ بحرالعلوم ۳۶۸/۳ ـ نظم الدرر ۳۳۷/۶ ـ نمونه ۲۷/۷ و ۲۹ ـ ابن عبدالسلام ۴۶۹/۴.

حکم آن نیز عامّ می‌باشد. لهو یا شغلی که موجب برگشتن و یاگردانیدن از دین اسلام گردد، حرام، بلکه کفر است و چیزهایی که انسان را از احکام شرعیه‌ی ضروریّه باز دارد و یا سبب معصیت گردد، معصیت است. آری، لهوی که سبب فوت هیچ امری واجب نگردد و نیز غرض و مصلحت شرعی در آن نباشد و خالی از آلات مطربه و موسیقی باشد، مباح است؛ اما چون چیزی بیهوده و بی‌معنی بوده لهذا دوری جستن از آن بهتر است[1].

از دیدگاه بیشتر مفسران، منظور از سخنان بیهوده «لهو الحدیث» در آیه‌ی شریفه ﴿و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾ غنا و آوازخوانی و موسیقی است. از ابن‌عباس و ابن‌سعید و دیگران ـ رضی الله عنهم ـ نیز همین دیدگاه روایت شده است و در شماری از روایات از امامان باقر و رضا و صادق ـ رضی الله عنهم ـ نیز روایت رسیده است که موسیقی و آوازخوانی از سخنان بیهوده و لهو الحدیث است. با این بیان در آیه‌ی شریفه این نکته دریافت می‌گردد که هرچه انسان را سرگرم سازد و از یاد خدا و فرمانبرداری او بازدارد جزو سخنان بیهوده می‌باشد و تفاوتی نمی‌کند که کار بیهوده و بی‌معنا سرگرم کننده باشد و یا سخن گمراه‌گر، به‌کار بردن ابزار و آلات موسیقی باشد یا به ریشخند گرفتن کتاب پرشکوه خداوند. ابومسلم در تفسیر آیه این دیدگاه را برگزیده است. اما عطا گوید: منظور از سخنان بیهوده، کارهای بی‌هدف و بیهوده و سرگرم کننده و دروغ است. قتاده بر آن است که هر گفتار و کرداری که بازیچه و بیهوده به شمار

۱ـ تفسیر کابلی ۴۷/۵.

آید و نیز هر دروغ و لهو الحدیث افسانه‌بافی و سخن ناروایی جزو لهو است و قرآن از آن‌ها هشدار می‌دهد. ابن‌عمر ـ رضی الله عنهم ـ از پیامبر گرامی ﷺ آورده است که در تفسیر آیه‌ی مورد بحث می‌فرمود: منظور کسانی هستند که در راه باطل و بیداد، بریز و بپاش می‌کنند اما در راه درست و پسندیده دیناری هزینه نمی‌نمایند و دل آن‌ها به آن راضی نمی‌گردد[1].

در خصوص این آیه درباره‌ی معنا و تفسیر "لهو الحدیث" از مفسّرین اقوال مختلفی منقول است. در روایت ابن‌عباس و ابن‌مسعود و جابر ـ رضی الله عنهم ـ به سرودخوانی غیراسلامی و غنا تفسیر شده است. (رواه الحاکم و صححه و البیهقی و فیه). و نزد جمهور صحابه و تابعین و عموم مفسّرین ـ رضی الله عنهم ـ "لهو الحدیث" عام و شامل همه آن چیزهایی است که انسان را از عبادت و یاد خدا در غفلت می‌اندازد که شامل غنا و مزامیر و داستان‌های بیهوده هم می‌شود. امام بخاری رحمه‌الله در کتاب "الادب المفرد" و بیهقی در سنن خود و نیز ابن‌جریر در خصوص "لهو الحدیث" همین تفسیر را اختیار کرده‌اند. خلاصه این‌که کاری که در حقیقت لهو باشد، یعنی هیچ فایده‌ی دینی و دنیوی نداشته باشد همه مذموم و حداقل مکروه هستند؛ سپس متضمن این تفصیل هستند که بعضی از آن‌ها به کفر رسیده و بعضی حرام صریح و پایین‌ترین درجه آن مکروه تنزیهی، یعنی خلاف اولی است، که هیچ لهو حقیقی از آن مستثنی نیست و بازی‌هایی که در احادیث مستثنی ذکر شده‌اند در

۱ـ تفسیر مجمع البیان ۳۱۳/۴ و ۳۱۴.

حقیقت لهو محسوب نمی‌شوند چنان‌که در حدیث نسبت به آن تصریح شده است.

در سنن ابی‌داود و ترمذی و نسائی و ابن‌ماجه از عقبه بن عامر ـ رضی الله عنهم ـ روایتی با این عبارت وارد شده است که «**لَيْسَ مِنَ اللَّهْوِ ثَلاَثٌ: تَأْدِيبُ الرَّجُلِ فَرَسَهُ وَ مُلاَعَبَتُهُ أَهْلَهُ وَ رَمْيُهُ بِقَوْسِهِ**»(۱).

این حدیث خود چنین تصریح کرده این سه چیز که مستثنی شده است در حقیقت جزو لهو نیستند، بلکه چیزی که حقیقتاً لهو باشد آن باطل و مذموم است. البته مذموم بودن آن از درجات مختلف برخوردار است:

۱) هر بازی که وسیله‌ی گمراه شدن و یا گمراه کردن دیگران به سوی کفر باشد، کفر محسوب می‌شود. هم‌چنان‌که در آیه‌ی مذکور «و من النَّاس...» کفر و ضلال آن بیان شده و سزای آن "عذاب مهین" قرار داده شده که سزای کفّار است؛ زیرا این آیه در حادثه "نضر بن حارث" نازل شد. او برخلاف اسلام، از آن لهو برای گمراه کردن مردم استفاده می‌کرد. لذا این لهو در ضمن این‌که حرام بوده به حد کفر هم رسیده بود.

۲) هر لهوی که مردم را از عقاید اسلامی گمراه نمی‌کند ولی آن را به حرام و معصیت مبتلا می‌کند، آن کفر نیست اما حرام و گناه بزرگی است مانند: تمام آن بازی‌هایی که مشتمل بر قمار باشند و یا این‌که انسان را از ادای فرایض، نماز، روزه و... بازدارند.

۳) بازی‌هایی که مشتمل بر کفر و معصیت علنی نباشد، مکروه

۱ـ «سه چیز از جمله لهو نمی‌باشند: اسب سواری و تأدیب کردن اسب، شوخی کردن با اهل و خانواده، تیراندازی».

هستند، زیرا در یک کار بی‌فایده‌ای توانایی و وقت خود را ضایع می‌کند[1].

﴿و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾ و از میان مردم گروهی هستند، سخنان بیهوده و باطلی را که در آن هیچ خیر و فایده‌ای نیست، خریداری می‌کنندَ و انسان را از طاعت خداوند دور ساخته و بازمی‌دارند. زمخشری می‌گوید: لهو به معنای هر چیزی است که انسان را از راه خیر و از اهداف مهم بازمی‌دارد، مانند: بازگو کردن داستان‌های افسانه‌ای، حکایات خرافاتی مضحک، بیهوده‌گویی، فزونی کلام، هر چیزی که شایسته نیست، بیان شود و داستان‌هایی که انسان را به سوی فساد و گناه می‌کشاند. شیخ حسن بصری رضی الله عنه می‌گوید: این آیه در مورد غنا و آواز و موسیقی نازل شده است[2].

شیخ صدوق می‌گوید: مراد به "لهو الحدیث" آواز و غنا است و آن چیزی است که خداوند بر انجام آن وعده آتش جهنم داده است[3].

ابوعثمان رضی الله عنه می‌گوید: هر سخنی، غیر ازکلام خداوند و پیامبر ﷺ یا غیر از سیره صالحین ـ رضی الله عنهم ـ باشد، آن لهو است. در "عرائس البیان" اشاره به این شده است که طلب کردن بعضی از علوم مانند: سحر، نیرنگ، کلام باطل و بیهوده‌ی زنادقه و ترّهات آنان، داستان‌های خرافاتی و... چون سبب گمراهی مردم هستند از جمله‌ی کلام لهو محسوب می‌شوند[4].

۱ـ تفسیر معارف القرآن ۴۷۸/۱۰ و ۴۷۹.

۲ـ تفسیر طبری ۳۹/۲۱ و صفوة التفاسیر ۴۸۸/۲.

۳ـ الفقیه ۵۸/۴.

۴ـ تفسیر روح البیان ۶۵/۷.

امام مالک رحمه الله می‌گوید: هرگاه فردی کنیزی را خرید و بعد از آن ثابت شد که آن کنیز آوازه‌خوان است، برای او هست که آن کنیز را به سبب همان عیب (آوازه) فسخ و به صاحبش رد نماید و شهادت و گواهی آوازه‌خوان صحیح نیست خواه برای خود آوازه‌خوانی کند و یا برای مردم، زیرا صدای کنیز آوازه‌خوان عورت و بلند کردن صدایش حرام است. پس به ارتکاب چنین فعلی دچار حرام شده است(١).

مکحول می‌گوید: هرکس کنیز رقاصه‌ای را بخرد و به خاطر آوازه‌اش او را نزد خود نگه دارد تا برای او رقص نماید و بر همان حالت باقی باشد تا آن شخص بمیرد نباید بر وی نماز جنازه خوانده شود(٢).

مجاهد، ابن‌جریح، ابن‌مسعود، ابن‌عباس، عکرمه، سعید بن جبیر، حسن، ابراهیم و عطاء خراسانی -رضی الله عنهم- در مورد "لهو الحدیث" می‌گویند: آن، غنا و آوازه، موسیقی، طبل و ترّهات و هر چیزی است که انسان را از عبادت و یاد خدا غافل کند از قبیل: سحر، حکایات خرافاتی مضحک و نغمه‌خوانی(٣).

ابن‌جریر از عبدالله بن مسعود -رضی الله عنهم- روایت می‌کند که از

١- روح البیان ٦٥/٧ - قرطبی ٥٥/١٤ - کشف‌الاسرار ٤٨٦/٧ - نهایة الارب ٤٣٣/١ - اغاثة اللهفان ٢٢٨/١.

٢- روح البیان ٦٥/٧ - السراج المنیر ص ٣٢٣٩ - الخازن ١٤٥/٥ - معالم التنزیل ٢٨٤/٦.

٣- البحر المحیط ٩٧/٩ - اللباب ١٠/١٣ - فتح القدیر ٣٣٣/٤ - زاد المسیر ٣١٦/٦ - النسفی ٢٨٠/٣ - الدر المنثور ٥٠٣/٦ - السراج المنیر ص ٣٢٣٩ - طبری ١٢٦/٢٠ - مختصر البغوی ١٧٣/٦ - الخازن ١٤٥/٥ - معالم التنزیل ٢٨٤/٦ - نظم الدرر ٣٣٧/٦ - ابن‌کثیر ٣٣٠/٦ - الدرر السنیه ص ١٠٤.

ایشان در مورد آیه‌ی ﴿و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾ سؤال شد، وی در جواب گفت: «**الغناء ـ والله الّذی لا اله الاّ هو ـ یردّها ثلاث مرّات**» "سوگند به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست ـ سه بار آن را تکرار کرد ـ آن (لهو الحدیث) غنا و آوازه و موسیقی است (١)".

پیامبرﷺ می‌فرماید: «**لاَ يَحِلُّ تَعْلِيمُ الْمُغَنِّيَاتِ وَ لاَبَيْعُهُنَّ وَ لاَ شِرَاؤُهُنَّ وَ ثَمَنُهُنَّ حَرَامٌ**».

"تعلیم زنان آوازه‌خوان و خرید و فروش آنان (و کسی که به آن‌ها مزد می‌دهد و کسی که پول را صرف می‌کند) حلال نیست و بها و ثمن آن‌ها حرام است "(٢).

و قد نهی رسول اللهﷺ «**عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ كَسْبِ الزَّمَّارَةِ**» "و پیامبر از بهای سگ و کسب نای زدن و موسیقی نهی فرموده است". و فی روایة عن ابی هریره‌رضی الله عنه «**إنّ النبیﷺ نَهَى عَنْ كَسْبِ الزَّمَّارَةِ**»(٣).

١ـ روح البیان ٦٥/٧ ـ قرطبی ٥٤/١٤ ـ کشف الاسرار ٤٨٦/٧ ـ روح المعانی ٦٩/٢١ ـ ایسر التفاسیر ٢٠٠/٤ ـ زاد المسیر ٣١٦/٦ ـ الدر المنثور ٥٠٤/٦ ـ السراج المنیر ص ٣٢٣٩ ـ مختصر البغوی ١٧٣/٦ ـ طبری ١٢٧/٢٠ و ١٣٩/٢١ ـ الخازن ١٤٥/٥ ـ معالم التنزیل ٢٨٤/٦ ـ اغاثة اللهفان ٢٤٠/١ ـ البیهقی فی السنن ٤١١/١ و فی شعب الایمان ١٩١/٢ ـ صفوة التفاسیر ٤٨٨/٢ ـ موسوعة خطیب المنبر ١٨٦٢/١ ـ ففروا الی الله ١٠٥/١ ـ ابن‌الجوزی فی تلبیس ابلیس و صححه و قال الحاکم صحیح الاسناد و وافقه الذهبی.

٢ـ الطیالسی ص ١٥٤ رقم ١١٣٤ ـ الامام احمد ٢٦٨/٥ رقم ٢٢٣٦١ ـ الطبرانی ١٩٦/٨ رقم ٧٨٠٣ ـ الهیثمی ٦٩/٥ لکن سند الحدیث ضعیف.

٣ـ مسند اسحاق بن راهویه ١٨٨/١ و ٣٨٤/٤ ـ البیهقی ١٢٦/٦ ـ البغوی فی شرح السنه ٢٢/٨ و ٢٣ ـ ابوعبید فی غریب الحدیث ٣٤١/٢ ـ مصنف ابن ابی‌شیبه ٣٤٨/٤ حدیث رقم ٢٠٩١٣ ـ اسناد الحدیث صحیح و رجاله کلهم ثقات. موسوعه

و پیامبرﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللّٰهَ بَعَثَنِي هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ و أَمَرَنِي بِمَحْوِ الْمَعازِفِ وَالْمَزامِيرِ وَالْأَوْتارِ وَالصَنْجِ وَ أَمَرِ الْجاهِلِيَّةِ وَ حَلَفَ رَبِّى بِعِزَّتِهِ لايَشْرِبُ عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِي جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ مُتَعَمِّداً إلاَّ سَقَيْتُهُ مِنَ الصَّدِيدِ مِثْلَها يَوْمَ الْقِيامَةِ مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً وَ لايَتْرُكُها مِنْ مَخافَتِي إلاَّ سَقَيْتُهُ مِنْ حِياضِ الْمقَدَّسِ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

"خداوند مرا برای هدایت مردمان و رحمت بر جهانیان و اهل عالم مبعوث و بر من امر کرده تا مزامیر و آلات لهو و موسیقی و اوتار و اوثان و امر جاهلیت را محو و نابود سازم و پروردگارم به عزّتش سوگند یاد کرده است که هر بنده‌ای از بندگانش به طور عمد در این دنیا جرعه‌ای از شراب را بنوشد، از چرک دوزخیان در روز قیامت وی را بنوشاند و معلوم نیست که او را ببخشد و یا او را عذاب دهد و اگر آن را به خاطر ترس از خداوند ترک کند در روز قیامت از حوض کوثر آب را به او بنوشانیم"[1].

«رَوی جَعفرُ بْنُ مَحَمّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِي ـ رضی الله عنهم ـ قال: قال رسول اللهﷺ: «بُعِثْتُ لِكَسْرِ الْمَزَامِيرِ وَ قَتْلِ الْخَنَازِيرِ».

{خرّجه ابوطالب الغیلانی} "من برای شکستن آلات موسیقی و کشتن خوک‌ها مبعوث شده‌ام".

خطب المنبر ۱/۱۲۴۱.

۱ـ الطیالسی ص ۱۵۴ رقم ۱۱۳۴ ـ الامام احمد ۲۶۸/۵ رقم ۲۲۳۶۱ و ۲۵۷/۵ رقم ۲۲۲۷۲ ـ الطبرانی ۱۹۶/۸ رقم ۷۸۰۳ و فی معجمه الکبیر ۲۱۱/۸ رقم ۷۸۵۲ ـ الهیثمی ۶۹/۵ و فی الزوائد ۷۷۱/۲ رقم ۷۷۱ ـ روح البیان ۶۵/۷ ـ ابوالفتوح رازی ۲۶۹/۴ ـ کشف الاسرار ۴۸۷/۷ ـ ابن‌عجیبه ۲۳/۵ ـ اغاثه اللهفان ۲۶۳/۱ ـ ففروا الی الله ۱۰۵/۲ ـ غذاء الالباب ۲۲۶/۱ ـ تربیة الاولاد ۹۱۷/۲ و ۱۸۴/۱ ـ و رواه ابوداود و سند الحدیث ضعیف.

رَوَی ابْنُ الْمُبارَکِ عَنْ مالِکِ بْنِ أَنَس عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنکدرِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِکِ ـ رضی الله عنهم ـ قال: قال رسول اللهﷺ: «مَنْ جَلَسَ إلی قِینَةٍ یَسْمَعُ مِنْها صُبَّ فِي أُذُنِهِ الآنِکُ [الرَّصاص] یَوْمَ الْقِیامَةِ».

"هرکسی که در مجلس آوازه‌خوان باطل و موسیقی و نزدیک زن خواننده‌ای بنشیند تا از او صدایی بشنود و به آن‌ها گوش فرا دهد، روز قیامت در گوش وی سرب گداخته ریخته خواهد شد"(۱).

عَنْ أَبِی مُوسَی الْأَشْعَرِی رضی الله عنه أَنَّهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهﷺ: «مَنِ اسْتَمَعَ إِلیٰ صَوْتِ غَناءٍ لَمْ یُؤْذَنْ لَهُ أَنْ یَسْمَعَ الرُّوحانِیِّینَ». فقیل: و مَن الرّوحانیون یا رسول اللهﷺ؟ قال: «قُرَّاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

"کسی که گوش خود را در این جهان از موسیقی و آوازه و نغمه‌خوانی باطل آکنده سازد در روز رستاخیز هرگز به او اجازه نمی‌دهند تا ندای جان‌بخش و صدای دل‌انگیز روحانیون را بشنود. پرسیدند: ای رسول خداﷺ منظور از روحانیون چه کسانی هستند؟ ایشانﷺ فرمودند: خوانندگان بهشتی از قبیل: ملایکه و حوریان سیاه چشم و...»(۲).

درکتاب "البزاریه" آمده است: هرکس با لحن عجیب و با صدای آواز و موسیقی، قرآن را تلاوت کند، مستحق اجر نیست زیرا وی قاری قرآن محسوب نمی‌شود و در حرمت شنیدن تارها و موسیقی‌ها و سایر آلات

۱ـ کنز العمال حدیث رقم ۴۰۶۶۶. ابن‌عساکر ۲۶۳/۵. رواه الترمذی ـ قرطبی ۵۵/۱۴. اغاثةاللهفان ۲۳۹/۱. ففروا الی الله ۱۰۱/۱. تربیة الاولاد ۹۱۷/۲ و ۱۸۴/۱.

۲ـ أخرجه الترمذی فی نوادر الاصول ـ کنز العمال جزء ۲۲۰/۱۵ حدیث ۴۰۶۶۶ ـ جامع الاحادیث سیوطی جزء ۴۳۹/۴۱ ـ روح البیان ۶۵/۷ ـ مجمع‌البیان ۳۱۴/۴ ـ قرطبی ۵۵/۱۴ ـ تربیة الاولاد ۹۱۹/۲ و ۱۸۴/۱.

لهو و لعب، میان علما و فقها هیچ اختلافی نیست و همگی بر حرام بودن آن اتفاق نظر دارند. اما گروهی از علما گویند: حرام بودن آلات مطربه، به خاطر عین و ذات آن آلات مانند خمر و زنا نیست، بلکه حرام بودن آن‌ها، به علت غیر و چیز دیگری است و به همان دلیل، گروهی از دانشمندان اسلام طبل در جهاد و طریق حجّ را از آلات مذکور، مباح و جایز دانسته و برای آن استثنا قایل شده‌اند. پس هرگاه از آن (طبل) نیز برای لهو و لعب استفاده شود، آن گاه طبل جزو آلات مطربه قرار گرفته و حرام است[1].

شعبه و سفیان از حکم و حماد از ابراهیم ـ رضی الله عنهم ـ روایت می‌کند که وی گفت: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: **«الغَناءُ یُنْبِت النِّفاقَ فِی الْقَلْبِ»** "آوازه نفاق را در قلب انسان می‌رویاند"[2].

و در روایتی دیگر آمده است: **«اَلغَناءُ یَنْبِتُ النِّفاقَ فِي الْقَلْبِ کَما یَنْبِتُ الْماءُ الزَّرْعَ»**[3].

و در روایتی **«کَما یَنْبِتُ الْماءُ اَلْبَقْلَ»**[4].

۱ـ تفسیر روح البیان ۶۵/۷.

۲ـ البیهقی فی السنن ۲۲۳/۱۰ ح: ۲۰۷۹۵ و فی شعب الایمان ۲۷۸/۴ ح: ۵۰۹۸ و ۵۰۹۹ ـ ابوداود ۲۸۲/۴ ح: ۴۹۲۷ ـ مصنف ابی‌شیبه ۳۶۸/۴ ح: ۲۱۱۳۸ ـ اغاثه اللهفان ۲۴۸/۱ ـ هذا الاسناد رجاله ثقات و اسناده صحیح ـ تفسیر قرطبی ۵۴/۱۴ ـ الدر المنثور ۵۰۵/۶ ـ سنن ابی‌داود ۲۸۲/۴ ح: ۴۹۲۷.

۳ـ البیهقی ۲۲۳/۱۰ ح: ۲۰۷۹۶ ـ کنز العمال ۴۰۶۵۹ جزو ۱۵ ص ۲۱۹ ـ ابن‌نصر فی قدر الصلاة ۱۵۱/۲ و ۱۵۲/۱ ـ اغاثه اللهفان ۲۴۸/۱ و هو صحیح عن ابن‌مسعود ـ مختصر البغوی ۴۵۲/۵ ـ معالم التنزیل ۹۸/۶ ـ نهایة الارب ۴۳۴/۱ ـ الدر المنثور ۵۰۵/۶ ـ الکافی ۴۳۴/۶ ـ ذم الملاهی ص ۳۸ ح: ۱۲ رجاله ثقات.

۴ـ البیهقی ۲۲۳/۱۰ ح: ۲۰۷۹۷ ـ کنز العمال ۴۰۶۵۸ ـ هذا الاسناد رجاله رجال

"آوازه، نفاق را در قلب انسان می‌پروراند آن گونه که آب (در زمین) زراعت و گیاه را می‌رویاند".

قاسم بن محمّد رحمه الله می‌گوید: آواز باطل، باطل و جایگاه گوینده آن آتش جهنّم است(۱).

از ابی‌امامه رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: **«وَ ما مِنْ رَجُلٍ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْغَناءِ إِلّا بَعَثَ اللهُ عَلَيهِ شَيْطانَيْنِ أَحَدُهُما عَلىٰ هٰذَا الْمِنْكَبِ [وَالآخَرُ عَلَى هٰذا] فَلا يَزالانِ يَضْرِبانِ بِأَرْجُلِهِما حَتّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَسْكُتُ»**

"هر فردی که صدای خود را با آوازه باطل بلند کند خداوند بر او دو شیطان مسلّط می‌کند که بر شانه‌هایش قرار دارند با پاهای خود آن شخص را پای‌کوب می‌کنند و او را می‌زنند تا زمانی که از آوازه دست بردارد و بازماند"(۲).

(تا زمانی که آن شخص از آوازه و موسیقی دست برندارد و آن را بگوید، آن دو شیطان بر شانه وی پایکوبی و رقص می‌کنند).

از حضرات انس بن مالک و عایشه ـ رضی الله عنهم ـ روایت شده

الصحیح ـ روح المعانی ۶۹/۱۱ ـ الدر المنثور ۵۰۵/۶ ـ الدرر السنیه ص ۱۰۵ ـ موسوعه خطب المنبر ۱۹۲۸/۱ ـ روح المعانی ۶۹/۱۱.

۱ـ تفسیر قرطبی ۵۴/۱۴.

۲ـ تفسیر قرطبی ۵۵/۱۴ ـ روح المعانی ۶۹/۱۱ ـ اللباب ۱۰/۱۳ ـ الدر المنثور ۵۰۵/۶ ـ النسفی ۲۸۰/۳ ـ السراج المنیر ص ۳۲۳۸ ـ ابن‌عجیبه ۲۳/۵ ـ الخازن ۱۴۵/۵ ـ معالم التنزیل ۲۸۴/۶ ـ الکشاف ۲۷۳/۵ ـ نهایة الارب ۴۳۴/۱ ـ الطبرانی فی مسند الشامیین ۱۴۵/۱ ح: ۲۳۱ و معجم الکبیر ۱۸۱/۸ ح: ۷۷۴۹ ـ الهیثمی ۱۲۲/۸ ـ الامام احمد ۲۵۲/۵ ح: ۲۲۲۲۲ ـ البیهقی ۱۴/۶ ح: ۱۰۸۳۹ ـ الرویانی ۷۷۷/۲ ح: ۱۱۹۶ ـ بحار الانوار ۲۴۷/۷۶.

است که پیامبرﷺ فرمودند: «**صَوْتَانِ مَلْعُونانِ فِي‌الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ: مِزْمارٌ عِنْدَ نَغْمَةٍ وَ رَنَّةٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ**».

"دو آوازه در دنیا و آخرت مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند که عبارتند از: صدای موسیقی هنگام نغمه‌خوانی و صدایی که هنگام مصیبت پیش می‌آید (شخص گونه و صورت خود را می‌زند و یقه‌ی خود را پاره می‌کند)[۱].

حضرت علیؓ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمودند: «**إِذا فَعَلَتْ أُمَّتِي خَمْسَ عَشَرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلاءُ فَذَكَرَ مِنْها: إِذا اتَّخَذَتِ الْقِيناتُ وَالْمَعازِفُ**».

"هرگاه امّتم پانزده خصلت را انجام دهند، بلا و مصیبت و سختی بر آن‌ها حلال خواهد شد. از جمله آن‌ها: هرگاه آلات طبل و موسیقی و لهو و لعب و غنا برای خود بگیرند و آن‌ها را بر هر کاری ترجیح دهند"[۲].

ابن‌عربی گوید: زدن طبل در جنگ هیچ ایرادی ندارد، زیرا نفوس

۱ـ قرطبی ۵۵/۱۴ ـ اخرجه البزار فی مجمع الزوائد ۱۳/۳ و ۱۰۰ و قال الهیثمی: رجاله ثقات ـ الضیاء ۱۸۸/۶ ح: ۲۲۰۰ ـ الاحادیث المختاره ۴۷۷/۲ ـ ذم الملاهی ۶۵/۱ ـ اغاثه اللهفان ۲۵۵/۱ ـ جامع الحدیث جزء ۳۱/۱۴ ـ جامع الکبیر جزء ۱۳۸۵۹/۱ ـ کنز العمال جزء ۲۱۹/۱۵ و ۲۲۲ ـ فیض القدیر ۲۷۷/۴ ـ الاستقامه ۲۹۲/۱ ـ السلسلة الصحیحة ۷۹۰/۱ اسناده صحیح ـ صحیح الترغیب و الترهیب ۲۱۰/۳ سنده حسن ـ صحیح الجامع جزء ۴۷۱/۱۵ حدیث حسن ـ التیسیر بشرح الجامع الصغیر ۱۸۶/۲ ـ اسناد الحدیث صحیح و حسن بالاتفاق.

۲ـ تفسیر قرطبی ۵۳/۱۴ ـ سنن الترمذی ۴۹۴/۴ ح: ۲۲۱۰ و ۳۳/۲ ـ العلل المتناهیه ۱۴۲۱/۲ ـ الکشف الالهی ۳۳/۱ ـ کنز العمال ح: ۳۰۸۶۶ ـ الطبرانی فی معجمه الاوسط ۱۵۱/۱ ح: ۴۶۹ لکن اسناد هذا الحدیث ضعیف.

انسانی را تقویت و تحریک می‌کند و سبب ترس و وحشت دشمن می‌گردد[۱].

عن محمّد بن المنکدر قال: «**بَلَغَنِي: أَنَّ اللهَ تَعَالىٰ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا يُنَزِّهُونَ أَسْمَاعَهُمْ عَنِ اللَّهْوِ وَ مَزَامِيرِ الشَّيْطَانِ؟ أَدْخِلُوهُمْ فِي رِيَاضِ الْمِسْكِ، ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ: أَسْمِعُوهُمْ حَمْدِي وَ أَخْبِرُوهُمْ: أَنْ لاخَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لاهُمْ يَحْزَنُونَ**».

از محمّد بن المنکدر روایت است که وی گفت: "به ما رسیده است که خداوند روز قیامت می‌فرماید: بندگانم، آنانی که نفس و گوش‌های خود را از لهو و موسیقی و صدای شیطان محفوظ داشته‌اند، کجایند؟ آن‌ها را در چمن‌زار و باغچه‌ی مسک اسکان دهید؛ سپس به ملائکه می‌فرماید: ستایش مرا به گوش آنان برسانید و به آنان خبر دهید که هیچ غم و اندوه و ترسی بر آن‌ها نیست (و من بهشت و رضایت خودم را برایشان حلال نمودم)"[۲].

از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «**نُهِيتُ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجِرَيْنِ: صَوْتٌ عِنْدَ نَغْمَةِ لَهْوٍ وَ لَعْبٍ وَ مَزَامِيرِ الشَّيْطَانِ وَ صَوْتٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ لَطْمِ وُجُوهٍ وَ شَقِّ جُيوبٍ وَ رَنَّةِ الشَّيْطَانِ**» "از دو صوت و آوازه احمق

۱ـ تفسیر قرطبی ۵۶/۱۴.

۲ـ ابن‌الجعد فی مسنده ۲۵۴/۱ ح: ۱۶۸۲ ـ الاربعون علی مذهب المتحققین ص ۱۰۱ ـ تحریم النرد والشطرنج للآجری ص ۸۰ ـ الزهد لابن المبارک ص ۱۲ ـ ذم الملاهی ص ۷۲ ـ صفة الجنة ص ۲۷۷ ـ الورع ص ۷۱ ح: ۸۰ ـ الاستقامه ۲۳۳/۱ ـ الدر المنثور ۴۸۷/۶ ـ حقی ۲۷۹/۹ ـ الثعالبی ۲۰۷/۳ ـ الکشف والبیان ۴۰۶/۹ و ۳۵/۱۱ ـ کنز العمال ۴۰۶۶۵/۱۵. لکن سنده ضعیف

فاجر نهی شده‌ام (خداوند ما را از دو صوت احمق فاجر نهی فرمود) که عبارتند از: صوت نغمه‌خوانی با لهو و لعب و مزامیر شیطان (هنگام آوازه، اشعار لهو و باطل و موسیقی و آلات مطربه باشد) و صوت دیگر در وقت مصیبت، با زدن به صورت و خراشیدن آن و پاره کردن یقه و لباس و صیحه‌های شیطانی[1].

۱ـ تلبیس ابلیس ص ۲۸۶ و ۲۹۵ ـ شرح فتح المجید جزء ۱۱/۹۲ ـ جامع الاحادیث ۲۱۱/۱۰ و ۱۳/۱۸ ـ جامع الاصول ۸۵۷۸/۱۱ ـ الجامع الکبیر ۹۷۷۶/۱ و ۱۶۶۶۴ ـ مسند الصحابه ۳۱۹/۲۴ ـ شرح السته ۹۱/۳ و ۳۷۶/۱ ـ احکام القرآن للجصاص ۲۱۳/۵ و ۳۳۳ ـ جامع الرسائل ۲۹/۱ ـ مسند البزار ۶۵/۲ ـ المستدرک ۴۳/۴ ـ سنن البیهقی ۶۹/۴ و ۲۴۱/۷ و ۲۴۲ ـ سنن الترمذی ۳۲۸/۳ ـ شرح معانی الآثار ۲۹۳/۴ ـ مسند الطیالسی ۲۳۵/۱ ـ مسند عبد بن حمید ۳۰۹/۱ ـ المصنف ابن ابی‌شیبه ۴۸۶/۲ و ۶۱/۳ ـ کنز العمال ۶۱۵/۱۵ و ۶۱۱ ـ البحر الزخار ۲۲۳/۳ ـ خلاصه الاحکام فی مهمات السنن ۱۰۵۷/۲ ـ التبویب ۲۳۴۷۶/۱ ـ الآداب للبیهقی ۴۰/۳ ـ الاربعون للاجری ۴۱/۱ ـ تحریم النرد والشطرنج ۷۶/۱ ـ ذم الملاهی ۶۴/۱ ـ المسند الجامع ۸۵/۸ ـ مجمع الزوائد ۱۰۸/۳ ـ الدرایه ۱۷۱/۲ ـ نصب الرایه ۸۴/۴ ـ السلسله الصحیحه ۱۸۹/۵ ـ صحیح و ضعیف الجامع الصغیر ۴۷۲/۱۹ ح: ۵۱۹۴ ـ تحریم آلات الطرب ص ۵۲ ـ عمده القاری ۳۵۸/۱۲ ـ تحفه الاحوذی ۷۱/۴ ـ فتح الباری ۱۷۴/۳ ـ معانی الآثار ۸۸/۹ ـ دلیل الفالحین ۲۲۷/۶ ـ مشکاة المصابیح ۹۱۷/۵ ـ الشرح الکبیر ۴۲۹/۲ ـ المغنی للمقدسی ۴۰۹/۲ ـ الدرر السنیه ۱۰۷/۲۲ ـ اللباب فی الجمع بین السنه ۳۲۸/۱ ـ نیل الاوطار ۱۵۳/۴ ـ الموسوعه الفقهیه الکونیه ۱۸۷/۹ ـ الکاشف ۱۱/۱ ـ فرح الاسماع ۱۲/۱ ـ رسائل ابن‌حزم ۴۲۵/۱ ـ نزهة الاسماع ۴۴/۱ ـ فتاوی و رسائل ۱۷۸/۱۰ ـ فتاوی الاسلام ص ۴۹۶۰ ـ الکبائر ۱۸۳/۱ ـ غذاء الالباب ۲۲۵/۱ ـ سیره ابن‌اسحاق ۲۵۱/۱ ـ سمط النجوم العوالی ۲۱۰/۱ ـ المجروحین ۲۴۶/۲ ـ الطبقات الکبری ۱۳۸/۱ ـ فتوح نصر ۵۸/۱ ـ نهایة الارب ۴۳۳/۱ ـ المستطرف ۵۸۰/۲ ـ مجموع الفتاوی ۶۴۱/۱۱

عن نافع ﷺ أَنَّهُ قال: «سَمِعَ ابْنُ عَمَرَ ـ رضی الله عنهم ـ مِزْماراً، قـال: فَوَضَعَ أَصْبُعَيْهِ عَلى أُذُنَيْهِ، وَ نَأَىٰ عَنِ الطَّرِيقِ، وَ قالَ لِي: يا نافِعُ هَلْ تَسْمَعُ شَيْئاً؟ قالَ: فَقُلْتُ: لا، قالَ: فَرَفَعَ أَصْبُعَيْهِ مِنْ أُذُنَيْهِ، وَ قالَ: كُنْتَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَسَمِعَ مِثْلَ هٰذا، فَصَنَعَ مِثْلَ هٰذا». قال عُلَماؤُنا: إِذا كانَ هٰذا فِعْلُهُمْ فِي حَقِّ صَوْتٍ لايَخْرُجُ عَنِ الْاعْتِدالِ، فَكَيفَ بِغَناءِ أَهْلِ هٰذَا الزَّمانِ وَ زَمَّرِهِمْ؟!

"نـافع ﷺ از ابـن‌عمر ـ رضـی الله عـنهم ـ روایت مـی‌کند کـه: ابن‌عمر ـ رضی الله عنهم ـ صدای ساز و نی را شنید و انگشتانش را در گوش‌های خود قرار داد و شتر و مرکب خویش را از راه منحرف ساخت و تغییر داد در حالی که می‌گفت: ای نافع؛ آیا مـی‌شنوی؟ نـافع ﷺ در جواب می‌گفت: آری، نافع ﷺ گوید: به راه خود ادامه دادیم تا این‌که به ایشـان گـفتم: دیگـر صـدایـی را نـمی‌شنوم. در آن هـنگام ابـن‌عمر ـ رضی الله عـنهم ـ انگشـتانش را بـرداشت و راحـله‌اش را بـه راه اصـلی بازگرداند و گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که صدای ساز و نی چوپانی را شنید، همان اعمالی را که انجام دادیم، انجام داد[1].

و ۱۶۰/۲۸ ـ الاستقامه ۳۳۶/۱ و ۲۷۵/۲ ـ اغاثه اللهفان ۲۵۴/۱ ـ عده الصابرین ۸۲/۱ ـ مدارج السالکین ۴۹۸/۱ ـ لاتحزن ۱۷۵/۱ ـ ففروا الی الله ۱۰۳/۱ ـ مجله المنار ۳۵/۹ ـ موسوعه‌الدین النصیحه ۱۷۱/۲ ـ موسوعه خطب المنبر ۱۹۲۸ و ۱۲۴۱ و ۲۴۰۶ و ۴۹۱۱ ـ کنوز فی القیه و الطب ۲۰۳/۱۰ ـ هل تخلی الله عن امة محمّد(ص) ۲۱۲/۱ ـ موسوعه البحوث والمقالات ص ۲ و ۹ و ۱۳ و ۲۳ و ۴۶ و ۵۳ ـ اسناد الحدیث صحیح و حسن بالاتفاق.

۱ـ مسند امام احمد بن حنبل ۸/۲ رقم ۴۵۳۵ ح: ۴۹۵۶ ـ سنن ابن‌ماجه ۶۱۳/۱ ح: ۱۹۰۱ ـ صحیح ابن‌حبان ۴۶۸/۲ ح: ۶۹۳ ـ سنن ابوداود ۲۸۲/۴ ح: ۴۹۲۴ ـ ابن ابی‌الدنیا فی الورع ۷۱/۱ ح: ۷۹ ـ بیهقی فی سننه الکبری ۲۲۲/۱۰ ح: ۲۰۷۸۷ ـ

علمای اسلام ـ رضی الله عنهم ـ گویند: وقتی که در حقّ چنین صدایی که از حدّ اعتدال خارج نشده، آن‌ها دوری جسته‌اند، پس غنا و موسیقی افراد و اهل این زمان و امروزی چگونه باید باشد؟؛ یعنی هرچه از آن پرهیز شود هنوز کم است.

امام مالک بن انس رحمه الله از غنا و آوازه و استماع آن نهی نموده است و می‌گوید: هرگاه فردی کنیزی را خرید و بعد از آن ثابت شد که آن کنیز آوازه‌خوان است، برای او هست که آن کنیز را به سبب همان عیب (آوازه) فسخ و به صاحبش رد نماید و شهادت وگواهی آوازه‌خوان صحیح نیست خواه برای خود آوازه‌خوانی کند و یا برای مردم، زیرا صدای کنیز آوازه‌خوان عورت و بلند کردن صدایش حرام است. پس به ارتکاب چنین فعلی دچار حرام شده است. مذهب گروه اهل مدینه نیز همین است. و مذهب امام شافعی رحمه الله بر این است که غنا و آوازه بدون آلات مطربه و موسیقی مکروه است و به باطل شباهت دارد و آن زمانی است که آوازه از مرد و دور از الفاظ و اشعار مستهجن باشد. اما آوازه از طریق زنان حرام است. و مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله بر این است که ایشان سماع و آوازه را از جمله‌ی گناهان می‌داند و مذهب جماعت کوفیون نیز بر همین قول است. امام طبری رحمه الله می‌گوید: علمای مصر بر ناپسندی و کراهیت غنا و آوازه اتّفاق نظر دارند و آن را منع می‌نمایند[1].

الطبرانی فی مسند الشامیین ۱۸۶/۱ ح: ۳۲۲ و ۵۶/۲ ح: ۹۱۱ و فی معجم الاوسط ۴۰/۲ ح: ۱۱۷۳ و ۲۳/۷ ح: ۶۷۶۷ و فی معجم الصغیر ۳۰/۱ ح: ۱۱ حدیث حسن و صحیح الاسناد ـ مجله المنار ۳۵/۹ و ۲۵۷/۲۵ ـ النور الکاشف ۱۴/۱۰.

۱ـ روح البیان ۶۵/۷ ـ قرطبی ۵۵/۱۴ ـ کشف الاسرار ۴۸۶/۷ ـ نهایة الارب

امام طرسوسی (طرطوشی)رحمه الله درکتاب "تحریم السّماع" بعد از ذکر اقوال ائمه اربعه می‌گوید: مقصود از کراهیت، تحریم است و گذشتگان بیشتر اوقات هدفشان از مکروه، حرام بوده است. آن گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿كُلُّ ذٰلِكَ كانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً»[۱].

ابن تیمیه رحمه الله در کتاب "البلغه" می‌گوید: بیشتر یاران و پیروان امام احمد حنبل رحمه الله بر تحریم غنا و آوازه‌ی باطل اتّفاق نظر دارند. شیخ حارث محاسبی رحمه الله در رساله‌اش به نام "الانشاء" می‌گوید: همان‌گونه که مردار حرام است، آوازه‌ی باطل نیز حرام است.

گروهی از شاگردان بغوی در کتاب "التّقریب" بیان داشته‌اند که خواندن آوازه باطل و گوش دادن به آن حرام است و ابن صلاح در فتاوایش می‌گوید: سماع و گوش دادن به آوازه باطل به اجماع اهل حل و عقد از مسلمانان باطل و نیز حرام است[۲].

وَ أَخْرجَ اِبْنُ أَبِى الدُنيا وَالْبَيْهَقِي عَنْ أَبِى عُثْمانَ اللَّيثِي قالَ: قالَ يَزِيدُ بْنُ الْوَليدِ: «يا بَنِي أُمَيَّة إِيّاكُمْ وَالْغِناءَ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ الْحَياءَ وَيَزِيدُ فِي الشَّهْوَةِ وَ يَهْدِمُ الْمُرُوءَةَ وَ إِنَّهُ لَيَنُوبُ عَنِ الْخَمْرِ وَ يَفْعَلُ ما يَفْعَلُ السَّكْرُ فَإِنْ كُنْتُمْ لابُدَّ فاعِلِينَ فَجَنِّبُوهُ النِّساءَ فَإِنَّ الْغَناء دَاعِيَةُ الزِّنا».

ابن ابی الدّنیا و بیهقی از ابی عثمان لیثی رحمه الله روایت می‌کنند که یزید بن ولید به گروه بنی امیه گفت: "ای گروه بنی امیّه؛ از غنا و آوازه باطل بپرهیزید، زیرا: ۱) شرم و حیا را از انسان می‌گیرد؛ ۲) سبب ازدیاد شهوت

۴۳۳/۱ ـ اغاثة اللهفان ۲۲۸/۱.

۱ـ «همه این کارها بدش نزد پروردگار تو ناپسندیده است». [الاسراء / ۳۸]

۲ـ تفسیر روح المعانی ۴۱۱/۱۵ و ۶۹/۱۱.

در انسان می‌شود؛ ۳) شخصیت انسان را از بین می‌برد و درهم می‌شکند؛ ۴) هم‌چون شراب می‌ماند و آن‌گونه که شخص شراب‌خوارِ مست هر کاری را بخواهد، انجام دهد، آوازه نیز همان کار را انجام می‌دهد. پس اگر مجبور به انجام آن شدید، از اختلاط با زنان دوری کنید، زیرا آوازه، انسان را به سوی عمل زنا فرا می‌خواند.

و ضحاک رحمه الله گوید: غنا و آوازه سبب: ۱) اتلاف مال؛ ۲) خشم خداوند؛ ۳) فساد قلب می‌شود[۱].

روایت شده است که: غنا و آوازه باطل، جاسوس قلب و دزد و سارق شخصیّت و عقل انسان است، در اعماق قلوب فرو می‌رود و بر اسرار آن آگاه می‌شود و به آرامی قلب را به سوی خیالات واهی می‌کشاند و آن‌چه از هوی و هوس و شهوت و کم‌خردی و بی‌بند و باری را در آن قلب فرو کرده است، پراکنده و منتشر می‌نماید. وقار علم، کلامش، حکمت و سکوتش، عبرت و پند است. پس هرگاه آن شخص باوقار عاقل، آوازه‌ی باطل را بشنود و به آن گوش فرا دهد: ۱) عقل و حیا و شرم وی اندک شود؛ ۲) شخصیّت و ابهتش از بین می‌رود؛ ۳) آن چیزی که قبل ازگوش دادن به آوازه باطل، آن را قبیح و زشت دانسته است، اکنون آن را زیبا و نیکو می‌پندارد؛ ۴) اسرارش را که کتمان و پنهان داشته است، در حال آن را آشکار می‌سازد؛ ۵) از حالت سکوت و آرامش، به سویَ فزونی کلام،

۱ـ الدر المنثور ۵۰۶/۶ ـ نهایه الارب ۴۳۴/۱ ـ آلوسی ۴۱۰/۱۵ ـ روح المعانی ۶۸/۲۱ ـ البیهقی فی شعب الایمان ۲۸۰/۴ ـ التبویب ص ۱۳۱۳۷ ـ ذم الملاهی ص ۵۱ ـ احیاء علوم‌الدین ۲۶۸/۳ ـ قرطبی ۵۴/۱۴ ـ موسوعه خطب المنبر ص ۱۲۴۱ و ۴۱۳۰ و ۴۴۷۷ ـ الامر بالاتباع ص ۸ ـ فرح الاسماع ص ۱۲.

بیهوده‌گویی، هذیان و لغزش فراوان انتقال می‌یابد، گوئی دیوانه شده است؛ ۶) گاهی اوقات دستش‌هایش را به هم می‌زند و با پاهایش زمین را می‌کوبد.

در تاتار خانیه آمده است که: آوازه باطل، در تمام ادیان حرام است.

و در کتاب "الزّیادات" بیان شده است که: وصیّت و سفارش کردن به آوازه خوانان مرد و زن در دین ما و نزد اهل کتاب معصیت و گناه بزرگی است. و از ظهیرالدّین المرغینانی حکایت است که وی گفت: هرکس به آوازه خوانان زمان ما بگوید: "احسنت": (آفرین بر شما)، آن سخن کفر است. و صاحب "الهدایه و الذخیره" گوید: آن کفر نیست بلکه ازگناهان کبیره محسوب می‌شود. (البته زمانی می‌توان حکم کفر کسی را داد که اشعار و آوازه‌اش مخالف با شریعت اسلام باشد. یعنی اگر در گفتارش کلماتی را به کار ببرد که شمّه‌ای ازکفر در آن محسوس شود و یا این‌که به وسیله آن کلمات، انسان را به سوی کفر سوق دهد و سبب ارتداد شنوندگان و دیگران گردد، آنگاه حکم عملش کفر است). در "الدرّ المختار" وارد شده است که: آوازه برای دفع وحشت با اشعار مباح، هیچ ایرادی ندارد و اگر در آن پند و حکمت باشد، به اتّفاق تمامی علمای اسلام آن آوازه جایز است. وگروهی از علما، آوازه مباح را در عروسی، هم مانند دف زدن جایز دانسته‌اند (و آن زمانی است که هیچ معصیتی در آن جلسه عروسی رخ ندهد)[1].

از عزّ بن عبدالسلام رحمه الله در مورد رقص سؤال شد، وی در جواب گفت:

۱ـ تفسیر روح المعانی ۶۹/۲۱ـ الآلوسی ۴۱۰/۱۵.

رقص بدعت است و جز انسان ناقص‌العقل کسی آن را انجام نمی‌دهد و آن را برنمی‌گزینند[۱].

نیز می‌گوید: رقص و دست زدن، خواری و بی‌خردی است و شخص احمق و بی‌خرد آن را انجام می‌دهد... و گروهی از علمای اسلام تصفیق (دست زدن) را برای مردان حرام دانسته‌اند، زیرا پیامبرﷺ فرموده است: **«إِنَّما التَّصْفِيقُ لِلنِّساءِ»** "همانا تصفیق برای زنان است"[۲] (و آن زمانی جایز است که هنگام نماز، سهو و یا اشتباهی رخ دهد و برای آگاه کردن بر پشتِ دست خود بزند، نه این‌که در مجلس عمومی آمیخته با مردان این کار را انجام دهد).

«لَعَنَ رَسُولُ اللهِﷺ اَلْمتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجالِ بِالنِّساءِ، وَالْـمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّساءِ بِالرِّجالِ»

"و پیامبرﷺ مردان متشبه به زنان و زنان متشبه به مردان را لعنت کرده است"[۳].

و کسی که از خداوند بترسد و عظمت او را درک کند، هیچ‌گاه از وی رقص و تصفیق تصوّر نمی‌شود و آن دو تنها از سوی انسان جاهل و نادان رخ می‌دهد و دلیل جاهل بودن انجام دهنده آن دو (رقص و تصفیق) این است که شریعت اسلام چه در کتاب و چه در سنّت، چیزی در مورد

۱ـ تفسیر روح المعانی ۷۰/۲۱ ـ الزواجر ۴۱۴/۲.

۲ـ اخرجه الشافعی فی سننه ۲۰۱/۱ ح: ۱۳۴ ـ رواه مسلم والبخاری و حدیث صحیح.

۳ـ سنن ابن‌ماجه ۶۱۴/۱ ـ اطراف المسند ۴۲۴/۸ ـ مسند الامام احمد ۲۴۳/۵ ـ المعجم الکبیر ۲۵۲/۱۱ ـ البخاری ۲۰۵/۷ ح: ۵۸۸۵ ـ حدیث صحیح.

نیکویی آن بیان نداشته و هیچ یک از انبیای الهی و یاران و پیروان آن‌ها، آن را انجام نداده‌اند و تنها افراد جاهل، که تابع هوی و هوس خویش هستند و حقایق بر آن‌ها به آرزوها ملتبس شده است، آن را انجام می‌دهند. و خداوند می‌فرماید:

﴿وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكتابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى و رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمين﴾(۱)

و گذشتگانِ سلف و بزرگان خلف اجازه هیچ‌یک از آن دو (تصفیق و رقص) را نداده‌اند، زیرا تنها هدف از انجام آن‌ها نفس‌پروری است و هیچ‌وقت انسان را به خدا نزدیک نمی‌کند و کسی که گمان می‌برد انجام آن طاعت و قربت است، خلاف رفته و باید توبه کند زیرا آن دو از زشت‌ترین خواری‌ها و بی‌خردی‌ها است(۲).

از مطالب فوق که به آن استدلال نمودیم و از جمله "لهو الحديث"که علما آن را تفسیر کرده‌اند، درمی‌یابیم که استفاده کردن از آلات مطربه مانند: کمانچه، سنتور، گیتار و... و نیز گوش فرا دادن به آن‌ها حرام است.

از امامان بخاری، احمد، ابن‌ماجه، ابونعیم و ابوداود ـ رضی الله عنهم ـ به سند صحیح که ائمه ـ رضی الله عنهم ـ نیز آن را صحیح دانسته‌اند، روایت شده است که ابومالک اشعری یا ابوعامر ـ رضی الله عنهم ـ گفتند: از پیامبرﷺ شنیدیم که ایشانﷺ فرمودند:

«لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوامٌ يَسْتَحِلُّونَ الخَزَّ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعازِفَ».

۱ـ «و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است بر تو نازل کردیم». [النحل / ۸۹]

۲ـ تفسیر روح المعانی ۲۱/۷۰.

"در میان امّتم گروه‌هایی پدید می‌آیند که عمل زنا، ابریشم، شراب و موسیقی را حلال می‌دانند"[١]. حدیث مذکور تصریح می‌نماید که جمیع آلات لهو مطربه حرام هستند.

از سهل بن سعدﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند:

«سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمانِ خَسْفٌ وَ قَذْفٌ وَ مَسْخٌ إِذا ظَهَرَتِ الْـمَعازِفُ وَ الْقِيناتُ وَ اسْتُحِلَّتِ الْخَمْرُ».

"در آخر زمان پستی و خواری (فرو رفتن در زمین)، تـهمت و افـترا، تحریف و تناسخ (بی‌ریخت و از شکل افتاده) رخ می‌دهد و آن زمانی است که مردم از موسیقی و آلات مطربه استفاده کنند و آوازه‌خوانان زن (کنیز) را برای نغمه‌خوانی برگزینند و شراب را بنوشند و آن را حلال بدانند"[٢].

و از انس بن مالکﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند:

«لَيَكُونَنَّ فِي هٰذِهِ الْأُمَّةِ خَسْفٌ وَ قَذْفٌ وَ مَسْخٌ وَ ذٰلِكَ إِذا شَرِبُوا الْخُمُورَ وَاتَّخَذُوا الْقِينَاتَ وَ ضَرَبُوا بِالْمَعازِفِ».

١ـ تحفه الاشراف جزء ١١/١٧٦ ـ مسند الشـاميين ٤/١١٥ ح: ٢٨٧٢ ـ المـعجم الکبیر ٣/٢٨٢ ح: ٣٤١٧ ـ السنن البیهقی الکبری ١٠/٢٢١ ح: ٢٠٧٧ و ٣/٢٧٢ ـ سنن ابوداود ٤٠٣٩ و ٤٨٢٦ ـ صحیح الجامع ح: ٥٤٦٦ ـ اغاثه اللهفان ص ٢٦٠ ـ البیهقی فی السنن ٣/٢٧٢ ـ ابن‌عساکر فی تاریخ دمشق ١٩/٢٥٢ ـ الآداب للبیهقی ٢/١٥٧ ـ مسند المقلین ص ٣٤ ـ کنز العمال ١١/١٣٤ ح: ٣٠٩٢٦ ـ المسند الجامع جزء ٣٨/٢٥٨ ح: ١٢٦٠٤ ـ البـخاری ٧/١٣٨ ح: ٥٥٩٠ و ٥/٢١٢٣ ح: ٥٢٦٨ و ١٠/٥١ ـ الطبرانی فی معجم الکبیر ٣/٣١٩ ـ ابن‌حبان ١٥/١٥٤ ح: ٦٧٥٤ و ٨/٢٦٥ ـ ابن‌حجر فی تعلیق التعلیق ٥/٢٢ ـ ابن‌رجب فی نزهه الاسماع ص ٤٥ ـ الحاکـم ٤/٢٨١ سند الحدیث صحیح بالاتفاق.

٢ـ أخرجه الطبرانی ٦/١٥٠، و قال الهیثمی ٨/١٠ و رجاله رجال الصحیح.

"به راستی در میان این امّت (امّتم) پستی و خواری (فرو رفتن در زمین)، تهمت و افترا، تحریف و تناسخ (بی‌ریخت و از شکل افتاده) رخ می‌دهد و آن زمانی است که مردم شراب را بنوشند و آوازه‌خوانان زن (کنیز) را برای نغمه‌خوانی برگزینند و از موسیقی و آلات مطربه استفاده کنند"(۱).

از سهل بن سَعد السّاعدی ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: **«یَکونُ فِي هٰذِهِ الْأُمَّةُ أَوْ فِي أُمَّتِي خَسْفٌ وَ قَذْفٌ وَ مَسْخٌ» قَالُوا: وَ مَتىٰ ذٰلِكَ يا رَسُولَ اللهِ ﷺ؟ قال ﷺ: «إِذٰا ظَهَرَتِ الْمَعازِفُ وَ كَثُرَتِ الْقِيانُ وَاسْتَحَلَّتِ الْخَمْرَةُ أَوِ الْخُمُورُ»**.

"در میان این امّت و یا امّتم پستی و خواری (فرو رفتن در زمین)، تهمت و افترا، تحریف و تناسخ (بی‌ریخت و از شکل افتاده) رخ می‌دهد". اصحاب ـ رضی الله عنهم ـ گفتند: ای رسول خدا ﷺ آن موقع چه زمانی است؟ ایشان ﷺ فرمودند: "هرگاه (از میان آن‌ها) موسیقی و آلات مطربه آشکار و ظاهر شود و زنان و کنیزان آوازه‌خوان کثرت یابند و شراب حلال [دانسته] و نوشیده شود"(۲).

از ابی‌مالک اشعری ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: **«لیشْرَبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يُسَمُّونَها بِغَيْرِ اِسْمِهَا يُعْزَفُ عَلَى رُؤُسِهِمْ بِالْمَعَازِفِ**

۱ـ السلسله الصحیحه ۲۳۶/۵ ح: ۲۲۰۳ ـ الترمذی ۲۲۱۲ ـ البخاری فی الفتح ۵۱/۱۰ ـ المناوی ۳۹۵/۵ ـ ابن ابی‌الدنیا فی ذم الملاهی ص ۸ ـ روح المعانی ۷۶/۲۱ ـ الزواجر ۴۰۸/۲.

۲ـ اغاثة اللهفان ص ۲۶۱ و ۲۶۵ ـ ابوعمرو الدانی فی الفتن ق ۱/۳۹ و ۲/۴۰ ـ الترمذی فی کتاب الفتن ۲۱۳۷ و ۴۰۵۰ و ۴۰۵۱ ـ ابن ابی‌الدنیا فی ذم الملاهی ۲/۱ ـ ابن‌النجار ۲۵۲/۱۸ رجال الحدیث ثقات.

وَالْمُغَنِّيَاتِ يَخْسِفُ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ وَ يَجْعَلُ مِنْهُمُ الْقِرَدَة وَالْخَنَازِيرَ»

"گروهی از امّت من شراب را می‌نوشند و نام دیگری بر آن می‌نهند و بالای سرشان موسیقی و دف‌زن‌ها و آوازه‌خوان‌هایی وجود دارد، خداوند متعال زمین را با آنان زیر و رو می‌کند و آن‌ها را به صورت میمون و خوک درمی‌آورد". (اگرچه در ظاهر انسان هستند اما از نظر باطن خصلت میمون و خوک را دارند)[۱].

رُوِيَ أَنَّ عَبدَاللهِ بنَ مَسْعُودﷺ سَمِعَ غَناءً فَأَسْرَعَ فِي مَشْيِهِ وَ ذَهَبَ فَبَلَغَ ذٰلِکَ رَسُولَ اللهﷺ فَقالَ: «لَقَدْ أَصْبَحَ ابْنُ أُمِّ عَبْدٍ کَرِیماً وَ قَرَأَ الآيَةَ ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذٰا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً﴾»[۲].

روایت است که عبدالله بن مسعودﷺ (در حال گذشتن از راهی) صدای آوازه‌ای را شنید (به خاطر این‌که صدای آواز به گوشش نرسد) گام‌هایش را تند کرد و به سرعت خود افزود و به راه خود ادامه داد، این خبر به رسول خداﷺ رسید، ایشانﷺ فرمودند: "به راستی پسر مادر بنده‌ای بزرگوار گردید" و این آیه را تلاوت کرد:

۱ـ ابن‌ماجه ۱۳۳۳/۲ ح: ۴۰۲۰ ـ ابن‌حبان ۱۶۰/۱۵ ح: ۶۷۵۸ ـ الطبرانی ۲۸۳/۳ ح: ۳۴۱۹ ـ البیهقی ۲۲۱/۱۰ ح: ۲۰۷۷۸ ـ البخاری فی التاریخ ۳۰۵/۱/۱ ـ ابن‌حبان ۱۳۸۴ ـ البیهقی ۲۹۵/۸ و ۲۳۱/۱۰ ـ ابن أبی شیبه فی المصنف ۳۸۱۰/۱۰۷/۸ ـ أحمد ۳۴۲/۵ ـ المحاملی فی الأمالی ۶۱/۱۰ ـ ابن الأعرابی فی معجمه ق ۱/۱۸۲ ـ الطبرانی فی المعجم الکبیر ۳۲۰/۳ ـ ۳۲۱ ـ ابن‌عساکر فی "تاریخ دمشق ۲۲۹/۱۶ ـ ۲۳۰ ـ الحافظ فی "تغلیق التعلیق ۲۰/۵ ـ ۲۱ و هذا إسناد رجاله ثقات.

۲ـ ترجمه‌ی آیه: «و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر لغوی بگذرند با بزرگی می‌گذرند». [فرقان / ۷۲]

﴿وَالَّذِينَ لاَ يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذٰا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً﴾(١).

رُوِيَ عَنْ عَبْدُاللهِ بنِ دِينار رحمه الله أَنَّه قالَ: «مَرَّ ابنُ عُمَر رضي الله عنه بِجَارِيَةٍ صَغِيرَةٍ تُغَنِّي فَقَالَ: لَوْ تَرَکَ الشَّيْطانُ أَحَداً لَتَرَکَ هٰذِهِ».

از عبدالله بن دینار رحمه الله روایت است که وی گفت: "ابن عمر ـ رضی الله عنهم ـ ازکنار کنیز کوچکی رد شد در حالی که آن کنیز آواز می‌خواند، ابن‌عمر ـ رضی الله عنهم ـ گفت: اگر شیطان کسی را رها می‌کرد، این کنیز را ترک می‌کرد". (یعنی سبب اصلی آوازخوانی آن کنیز، شیطان بوده است)(٢).

از ابن‌عمر ـ رضی الله عنهم ـ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلىٰ أُمَّتِي الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَ الْمِزْرَ وَ الْكُوبَةَ وَالْقِنِينَ وَ زٰادَنِي صَلاةَ الْوَتْرِ» (المزرُ: نَبيذُ الذُّرةِ خاصّةً وَ هُو الْغُبيراء. الكوبة: الطّبل. القنين: البرابط. و مفرده بربط، العود من آلات الموسيقى).

"به راستی خداوند شراب، قمار، آبجوی مسکر ذرت، طبل و عود (ساز) که نوعی از آلات موسیقی است را بر امّتم حرام گردانیده است"(٣).

از ابن‌عباس ـ رضی الله عنهم ـ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللهَ تَعالىٰ حَرَّمَ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَ الْكُوبَةَ وَ قَالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ حَرامٌ» قيل:

١ـ تفسیر القرطبی ٨١/١٣ ـ المحرر الوجیز ١٢٣/٥.

٢ـ البیهقی فی شعب الایمان ٢٧٩/٤ و فی السنن الکبری ٢٢٣/١٠ ـ فرح الاسماع ص ١٢ ـ نهایة الارب ص ٤٣٤ ـ ذم الملاهی ص ٤٤ ـ البخاری فی المفرد ٧٨٤ ـ ارشیف ١ ص ١٥٤٥ و ٤ ص ٧١٣٢ ـ رجاله کلهم ثقات و الاسناد صحیح.

٣ـ السلسله الصحیحه ٢٨٣/٤ ـ الصحیح الجامع ٧٥/٧ ح: ١٧٤٧ ـ الجامع الصغیر ٢٦٣/١ ح: ١٧٤٧ ـ کنز العمال ٣٦٦/٥ ـ اسناد الحدیث صحیح.

الکوبة: الطّبل.

"همانا خداوند شراب، قمار و طبل را حرام کرده است و فرمود: هرچیز مسکری حرام است"(١).

از ابن‌عباس ـرضی الله عنهم ـ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند:
«إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَ الْمِزَرَ وَ الْكُوبَةَ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرامٌ».
"همانا خداوند شراب، قمار، آبجوی مسکر ذرت و طبل را بر شما حرام کرده است و هر مسکری حرام است"(٢).

و أَخْرَجَ اِبْنُ أَبِي الدُّنْيا وَالْبَيْهَقِي عَنْ فُضَيلِ بْنِ عَيّاض ـرضی الله عنهم ـ قال: «اَلْغَناءُ رَقِيّةُ الزِّنا».

ابن ابی‌الدّنیا و بیهقی از فضیل بن عیّاض ـرضی الله عنهم ـ روایت می‌کنند که وی گفت: "آوازه افسون‌کردن (پیک) به سوی زنا است". (یعنی انسان را به سوی عمل زنا می‌کشاند)(٣).

١ـ جامع الاصول ٣١٩۶/۵ ـ سنن البیهقی الکبری ٢٢١/١٠ ح: ٢٠٧٨٠ ـ ابن‌حبان ١٨٧/١٢ ح: ۵٣۶۵ ـ مسند ابویعلی ١١۴/۵ ح: ٢٧٢٩ ـ مسند احمد بن حنبل ٢٧۴/١ ح: ٢۴٧۶ ـ النهایه ٢٠٧/۴ ـ کنز العمال ٣۵۴/۵ ح: ١٣٢٠٧ ـ مشکاة المصابیح ۵٢٠/٢ ـ ابوداود ٣٣١/٣ ح: ٣۶٩۶ اسناد الحدیث صحیح.
٢ـ البیهقی فی شعب الایمان ٢٨٢/۴ ـ الصحیح الجامع ح: ١٧۴٨ تخریج السیوطی و اسناد الحدیث صحیح.
٣ـ الدر المنثور ۵٠۶/۶ ـ الامر بالاتباع و النهی عن الابتداع ص ٨ ـ موسوعه الخطب والدروس ص ۵ ـ ارشیف ٢ ص ١۴٣٩٩ و ۵ ص ۴٩٩١ ـ موسوعه خطب المنبر ص ١٢۴١ و ١٣٠١ و ٢۵٨٢ و ۴١٣٠ و ۴۴٧٧ ـ ذم الملاهی ص ۵۶ ـ تفسیر البغوی ٢٨۵/۶ ـ احیاء العلوم ٢۶٨/٣ ـ مجموع الفتاوی ابن‌تیمیه ٣١٣/١۵ ـ نهایه الارب ص ۴٣۴.

قال الضّحاک رحمه الله: «اَلْغَنَاءُ مُفْسِدَةٌ لِلْقَلْبِ مُسْخِطَةٌ لِلرَّبِ».

ضحاک رحمه الله می‌گوید: "آوازه باطل قلب انسان را فاسد می‌کند (آواز باطل سبب فساد قلب، که همان نفاق است، می‌شود) و سبب غضب خدا می‌گردد"(۱).

عمر بن عبدالعزیز رحمه الله به مربّی و معلّم پسرش نامه‌ای نوشت: اوّلین چیزی که می‌خواهید به فرزندم بیاموزید، بغض ملاهی باشد که شروع آن (ملاهی) از شیطان بوده و عاقبتش غضب خداوند رحمان است، زیرا از دانشمندان موثوق به من رسیده است که: صدای موسیقی و گوش دادن به آوازه و ترانه‌ها و علاقه‌مند شدن به آن‌ها، نفاق را در قلب انسان می‌پروراند آن گونه که آب، گیاه را می‌رویاند(۲).

وهب بن منبه رحمه الله گوید: "هرگاه حضرت داود علیه السلام به قرائت زبور مشغول می‌شد، وحوش و طیور و بهایم و درندگان در حوالی او جمع می‌آمدند. قلب مردم به طرف عبادت خدا متوجّه می‌شد و پند و عبرت می‌گرفتند"(۳).

۱ـ الکشف والبیان ۳۴/۱۱ ـ عون المعبود ۱۸۴/۱۳ ـ النور الکاشف ص ۱۷ ـ الدرر السنیه جزء ۱۸۸/۲۲ ـ فرح الاسماع ص ۱۲ ـ مجموع فتوی بن باز ۴۱۶/۳ و ۱۳۷/۲۱ ـ نهایة الارب ص ۴۳۴ ـ سلوة الاحزان ص ۳۴ ـ اغاثة اللهفان ص ۲۵۰ ـ الامر بالاتباع ص ۸ ـ موسوعة خطب المنبر ۱۸۶۲ و ۲۴۰۶ و ۴۴۷۷ و ۲۵۸۲ ـ ارشیف ۳ ص ۱۳۳۲۷ و ۱۳۳۳۹ و ۵ ص ۴۹۹۱.

۲ـ عون المعبود ۱۸۴/۱۳ ـ موسوعة خطب المنبر ص ۱۲۴۱ و ۲۵۸۲ ـ ذم الملاهی ص ۵۰ ـ الدر المنثور ۵۰۶/۶ ـ تحریم آلات الطرب ص ۱۲۰ ـ الدرر السنیه ۱۸۸/۲۲ ـ اغاثة اللهفان ص ۲۵۰ ـ النور الکاشف ص ۱۷ ـ مجموع فتاوی بن باز ۴۱۶/۳ ـ ۱۳۷/۲۱ ـ الامر بالاتباع ص ۸ ـ ارشیف ۳ ص ۱۳۳۲۷ و ۱۳۳۳۹.

۳ـ النور المبین فی قصص الانبیاء ص ۳۳۶.

از ابی‌هریره‌رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمودند:

«يُمْسَخُ قَومٌ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمانِ قِرَدَةً وَ خَنازِيرَ»، قالوا يا رَسولَ اللهﷺ: أَلَيْسُوا قَدْ شَهِدُوا أنَّه لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، قَالَ: «بَلىٰ... وَ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَحُجُّونَ»، قِيلَ: فَما بالُهُمْ؟ قالَ: «اِتَّخَذُوا الْـمَعازِفَ وَالدُّفوفَ وَ الْقِيناتَ فَباتُوا عَلى شُرْبِهِمْ وَ لَهْوِهِمْ، فَأَصْبَحُوا وَ قَدْ مُسِخُوا قِرَدَةً وِ خَنازِيرَ».

"گروهی از این امّت (امّتم) در آخر زمان به میمون و خوک تبدیل می‌شوند"، اصحاب ـ رضی الله عنهم ـ گفتند: ای رسول خداﷺ، آیا آن‌ها گواهی نمی‌دهند که معبودی جز خدا کسی نیست و محمّدﷺ فرستاده خدا است؟، ایشانﷺ فرمودند: "چرا، گواهی می‌دهند... و نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و مناسک حجّ را انجام می‌دهند". (در آن میان) گفته شد: پس حال آن‌ها چه می‌باشد؟ ایشانﷺ فرمودند: "آن‌ها از موسیقی و دف و آلات مطربه استفاده می‌کنند و زنان آوازه‌خوان را برای نغمه‌خوانی می‌گیرند و (شراب می‌نوشند) بر نوشیدن شراب و لهو و لعب می‌مانند و می‌خوابند، زمانی بیدار می‌شوند و به خود می‌آیند که به میمون و خوک تبدیل شده‌اند"(١).

١ـ ابن‌حزم فی المحلی ٥٨/٩ ـ البخاری فی التاریخ الکبیر ١٨٢/٢ و فی الصغیر ١٩٩/٢ ـ اغاثه اللهفان ص ٢٦٢ و ٣٤٥ ـ حلیة الاولیاء ١١٩/٣ ـ سبل الهدی والرشاد ١٩٣/١٠ ـ التذکره للقرطبی ص ٧٣٠ ـ المدخل للعبدری ١٨٦/٣ ـ اتباع السنن ص ٧ ـ تنبیه اللاهی ٢٥/١ ـ نیل الاوطار ٨٦/٢ ـ الدرر السنیة ٢٤٨/٨ ـ کفایة الأخیار ١٢/١ و ٧٥/٢ ـ عون المعبود ٥٩/١١ ـ ذم الملاهی ص ٩ ـ کنز العمال ٢٨١/١٤ ـ اتحاف الخیرة ٣٢/٨ ـ الجامع الکبیر للسیوطی ص ٢٦٣٤٢ ـ جامع الاحادیث جزء ٢٤٦/٢٤ ـ صحیحة الالبانی ١٦٠٤.

از محمّد بن عمر بن علی، از علی بن ابی‌طالب ـ رضی الله عنهم ـ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: «**إِذا فَعَلَتْ أُمَّتِي خَمْسَ عَشَرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلاءُ فَقِيلَ وَ ما هُنَّ يا رَسُولَ اللهﷺ؟ قالَ: إِذا كانَ الْمُغْنِمُ دَوْلاً وَ الْأَمانَةُ مُغْنِماً وَالزَّكاةُ مُغْرِماً وَ أَطاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ عَقَّ أُمَّهُ وَ بَرَّ صَدِيقَهُ وَ جَفا أَباهُ وَ ارْتَفَعَتِ الْأَصْواتُ فِي الْمَساجِدِ وَكانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ وَ أُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخافَةَ شَرِّهِ وَ شُرِبَتِ الْخُمُورُ وَ لُبِسَ الْحَرِيرُ وَاتُّخِذَتِ الْقِيناتُ وَالْمَعازِفُ وَ لَعَنَ آخِرُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَها فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذٰلِکَ رِيحاً حَمْراءَ أَوْ خَسْفاً وَ مَسْخاً**».

"هرگاه امتم پانزده خصلت را انجام دهند، مستحق بلا هستند (بلا و مصیبت بر آن‌ها حلال خواهد شد)". گفته شد: ای رسول خداﷺ آن خصلت‌ها کدامند؟ ایشانﷺ فرمودند: "هرگاه مالِ غنیمت، ثروت شخصی قرار داده شود، امانت مردم غنیمت دانسته شود، زکات، غرامت و تاوان تصوّر گردد، مرد از همسرش اطاعت و نسبت به مادرش نافرمانی کند، دوست خود را با خود نزدیک کند و پدر را از خود دور براند، در مساجد شور و غوغا باشد، رئیس طایفه، فاسق و بدکار آن قرار گیرد، مسئول قوم پست‌ترین آن‌ها باشد و مردم به جهت ترس او را مورد احترام قرار دهند، شراب نوشیده شود، مردان ابریشم را بپوشند، زن‌های آوازه‌خوان و ساز و سرود و موسیقی رواج پیدا کند و آیندگان گذشتگان را لعنت کنند. پس در آن هنگام باد سرخ و زلزله و فرو رفتن در زمین و تبدیل شدن صورت‌ها را انتظار بکشید". و در روایتی آمده است: "علم دین به خاطر دنیا خوانده شود".[1]

۱ـ تفسیر قرطبی ۵۳/۱۴ ـ سنن الترمذی ۴۹۴/۴ ح: ۲۲۱۰ و ۳۳/۲ ـ العلل

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَ تَضْحَكُونَ وَ لا تَبْكُونَ وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ﴾(١).

ابوعبیده رحمه‌الله می‌گوید: "سمود" در لغت به معنای غنا و آوازه و نغمه‌خوانی است.از ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ روایت است که وی گفت: کلمه "سمود" در لغت یمانی به معنای غنا و آوازه است و کافران هرگاه صدای قرائت قرآن را می‌شنیدند با صدای خود نغمه‌خوانی می‌کردند تا این‌که مردم را از شنیدن قرآن بازدارند(٢).

مقاتل رحمه‌الله می‌گوید: "هنگامی که پیامبر ﷺ در مسجد نماز را می‌خواندند، دو نفر از مشرکین در سمت راست و دو نفر در سمت چپ، سوت می‌کشیدند و کف دستان را به هم می‌زدند تا این‌که نماز را بر پیامبر ﷺ آشفته سازند و موجب اشتباه شدن ایشان در نماز گردند"(٣). از

المتناهیه ۱۴۲۱/۲ ـ معارف القرآن ۴۸۳/۱۰ ـ الکشف الالهی ۳۳/۱ ـ کنز العمال ح: ۳۰۸۶۶ ـ الطبرانی فی معجمه الاوسط ۱۵۱/۱ ح: ۴۶۹.

۱ـ «آیا از این سخن عجب دارید؟ و می‌خندید و نمی‌گریید؟ و شما در غفلتید؟». [النجم / ۵۹، ۶۰ و ۶۱]

۲ـ تفاسیر: الطبری ۵۵۸/۲۲ و ۴۸/۲۸ ـ القرطبی ۵۱/۱۴ و ۱۲۲/۱۷ ـ البغوی ۴۲۱/۷ ـ الآلوسی ۴۴/۲۰ ـ الکشف والبیان ۳۵/۱۳ ـ بحر العلوم ۲۱۷/۴ ـ الوسیط ص ۴۰۱۸ ـ اللباب ۴۸۷/۱۴ ـ النکت والعیون ۱۹۵/۴ ـ فتح القدیر ۱۶۸/۵ و ۱۵۷ ـ الدر المنثور ۶۶۷/۷ و ۱۳۲/۶ ـ الخازن ۱۱/۶ ـ حقی ۳۷۲/۱۴ ـ البحر المحیط ۱۷۲/۱۰ ـ النسفی ۱۹۳/۴ ـ البحر المدید ۱۸۵/۶ ـ ابن عبدالسلام ۲۷۲/۶ ـ ابن‌کثیر ۲۶۰/۴ ـ معارف القرآن ۳۱۷/۱۳ ـ نمونه ۵۷۶/۲۲ ـ مجمع البیان ۱۸۴/۹ ـ کشف الاسرار ۳۷۲/۹.

۳ـ تفسیر نظم الدرر ۳۶۳/۳.

ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ روایت است که وی گفت: آیه «**و انتم سامدون**» به معنای غنا و آوازه است[۱].

از زید شمام روایت است که ابوعبدالله عليه السلام گفت: "خانه‌ای که در آن آوازه‌خوانی و نغمه‌خوانی باشد از مرگ و مصیبتِ دردناک در امان نیست، و دعا در آن خانه به اجابت نمی‌رسد و ملایکه وارد آن خانه نمی‌شوند"[۲].

روایت است: "هرکس نفس خود را از غنا و آوازه بازدارد، در بهشت درختی هست که خداوند به باد امر می‌فرماید که آن درخت را حرکت دهد، از آن درخت صدا و صوتی شنیده می‌شود که کسی مانند آن را نشنیده است، پس هرکس در این دنیا خود را از غنا و آوازه باز نداشته باشد، آن صوت (درخت) را نمی‌شنوند"[۳].

حکم غنا و آواز در مذاهب اسلامی

دانشمندان اسلامی در مورد حکم غنا و آوازه اختلاف نظر دارند، که به نظریه‌ی هرکدام می‌پردازیم:

حنفیه: آوازه از طریق زن و یا مرد صورت می‌پذیرد. اگر از طریق زن و با صدای آهسته باشد به صورتی که تنها خودش آن را بشنود، ایرادی ندارد. اما اگر با صدای بلند باشد و افراد بیگانه آن را بشنوند، حرام است، بخصوص زمانی که از اشعاری استفاده کند که محرّک شهوت و سبب فتنه

۱ـ البیهقی فی سنن الکبری ۲۲۳/۱۰ ح ۲۰۷۹۴ ـ مصنف ابن ابی‌شیبه ۱۲۱/۶ ح: ۲۹۹۷۲ ـ مجمع الزوائد ۲۵۲/۷ رواه البزار و رجاله رجال الصحیح.

۲ـ الکافی ۴۳۳/۶.

۳ـ الکافی ۴۳۴/۶.

شود، مانند: تحسین شراب، بیان اوصاف زنان، دعوت به سوی عشق و آرزوهای شیطانی و...، که در آن صورت به طور شدید حرام است.

اما اگر آوازه از طریق مرد باشد: اگر آوازه‌اش برای دفع وحشت از خویش یا این‌که حماسی باشد و لشکر و سپاهیان را به سوی جنگ و جهاد تشویق کند، آن وقت آوازه‌اش جایز است. اما اگر در آوازه‌اش دعوت به سوی عشق و شیفته شدن و آرزوهای شیطانی باشد و خوف آن باشد که اگر زن بیگانه‌ای آن را بشنود، دچار فتنه شود و شیفته کسی گردد، در آن حالت آوازه مرد حرام است. و اگر آوازه او به خاطر شادی باشد و هیچ نوع آلت لهو و مطربه و عبارات محرّک شهوت‌انگیزی در آن به کار نبرد و سبب حصول فتنه نگردد و منجر به حرام نشود و نیز زن و مرد با هم اختلاط پیدا نکنند، در آن صورت آوازه مرد مباح است.

مالکیه: آوازه و شنیدن آن از طریق زنان، حرام است. اما اگر مردی با عبارات حماسی در جنگ یا برای آرامش شتر، هنگام حرکت در صحرا آوازه بخواند و از هیچ آلت لهو مطربه‌ای استفاده نکند، آن گاه آوازه مرد مباح است.

شافعیه: گفتن آوازِ باطل و شنیدن آن با آلات لهو و مطربه بر زنان و مردان حرام است. از امام شافعی رحمه‌الله نقل است که وی گفت: "آوازِ باطل لهو مکروه و ناپسندی است که هرکس آن را بسیار بگوید، سفیه بوده و گواهی و شهادت وی مقبول نیست.

حنابله: آواز، خواه از مرد باشد یا از زن، حرام است اما بدین شرایط:
۱. اشعار و کلماتی که به کار می‌برد، نسبت به کسی که به آن گوش فرا می‌دهد، محرّک شهوت باشد. ۲. منجر به اجتماع و اختلاط زنان و مردان

گردد. ۳. سبب از بین بردن حشمت و وقار و مروّت انسان شود.

وگوش دادن به آوازه نیز حرام است؛ زیرا شخصی که توصیف شراب، عورت انسان، عشق حرام (هوس) و وصلت را بشنود، شهوتش تحریک می‌شود و شیطان در قلب وی نفوذ می‌کند و تصویر فاحشه‌ای را برای او می‌کشد تا این‌که آتش شهوت او را برافروخته و خشم و غضب وی را برانگیخته و دافعه‌های فتنه را بیدار سازد و اعضای بدن را به سوی لذّت فاحشه سوق دهد و آن یک نوع پیروزی برای حزب شیطان است و عقل انسانی که حزب خدای رحمان است، ذلیل می‌شود[1].

حرام بودن استعمال آلات موسیقی

استفاده کردن از آلات مطربه مانند: طبل، نرمه‌نای، کمانچه، تنبور و... و نیز گوش فرا دادن به آن‌ها، حرام است، زیرا لذّت حاصله از آن‌ها انسان را به سوی فساد سوق می‌دهد. دلیل تحریم آن آلات، این است که خداوند می‌فرماید: ﴿**وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...**﴾. و حدیث پیامبرﷺ که می‌فرمایند: «**إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَى أُمَّتِي الْخَمْرُ و الْمَيْسِرُ...**». که ترجمه و تفسیر آن‌ها در صفحات قبل بیان شده است[2].

حکایت است: سلیمان بن عبدالملک که فردی باغیرت بود، در میان سپاه و لشکرش صدای فردی آوازه‌خوان را شنید، آن فرد را صدا زد و او را اخته نمود (دو بیضه‌اش را بیرون آورد) سپس گفت: همانا غنا و آوازه

۱ـ المذاهب الاربعة ۵۶/۵.

۲ـ المهذب ۳۲۷/۲ ـ المجموع ۲۳۰/۲۰ ـ مغنی المحتاج ۴۲۸/۴ ـ تحفة المحتاج ۲۱۸/۱۰ ـ حاشیة الجمل ۳۸۰/۵ ـ حاشیة البجیرمی ۳۷۵/۴ ـ الزواجر ۴۰۵/۲.

باطل، مقدّمه زنا است و سبب گسترش زنا می‌شود[1].

امام سُبْکی رحمه الله می‌گوید: "وجد و سماع به وسیله‌ی آلات مطربه و لهو، گمراهی و از افعال جاهلان و گروه شیاطین است و هرکس گمان کند که این نوع سماع، قربت و نزدیکی به خدا است در حقیقت دروغ گفته و بر خدا افترا کرده است و هرکسی ادّعا نماید که موسیقی ذوق انسان را افزون می‌نماید، آن شخص، جاهل و یا شیطان است و هرکسی سماع را به رسول خدا ﷺ نسبت می‌دهد باید کاملاً ادب شود و از جمله کاذبین قرار می‌گیرد و چون بر خدا و پیامبر ﷺ دروغ نسبت داده است، جایگاه وی جهنّم می‌باشد. پس این موارد (سماع استفاده از آلات مطربه) روش پیروان رسول خدا ﷺ و اولیای الهی نیست بلکه روش گروه لهو و باطل است و باید به وسیله‌ی زبان و دست و قلب از این مسایل نهی کرد[2].

امام سیوطی رحمه الله درکتاب "جامع الصّغیر" و امام مناوی درکتاب "کنوز الحقایق" روایت می‌کنند که: "پیامبر ﷺ از زدن دف و استفاده کردن از آلات موسیقی نهی نموده است". و قطب‌العارفین سیداحمد رفاعی رحمه الله در رساله‌ای "الحکمیه" می‌گوید: "هر حقیقتی که مخالف شریعت باشد، آن زندیق است". شیخ ابن‌حجر رحمه الله در فتاوایش می‌گوید: "قول معتمد نزد امام نووی رحمه الله و بیشتر علما این است که نی و شمشاد حرام می‌باشد. امام رافعی رحمه الله آن را به تنهایی مباح می‌داند. ابن‌صلاح رحمه الله اجتماع دف و نی و یا شمشاد را با هم حرام دانسته است و گروهی از دانشمندان سماع را مباح می‌دانند اما به این شرایط: ۱ـ دف و شمشاد با هم جمع نشوند ۲ـ مردان و زنان با هم اختلاط پیدا نکنند ۳ـ کسی که نگاه کردن به سوی او

۱ـ المهذب ۳۲۸/۲.
۲ـ مغنی المحتاج ۴۲۸/۴.

حرام است، در آن مکان نباشد. ابوحامد رحمه الله می‌گوید: از امام شافعی رحمه الله در مورد موسیقی سؤال شد؟ وی در جواب گفت: اولین گروهی که آن را به وجود آوردند، گروه زنادقه در عراق بودند تا با استفاده از آن وسایل مردم را از نماز و یاد خدا بازدارند[۱].

سرقت آلات لهو

ائمّه مذاهب اربعه (حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله) ـ رضی الله عنهم ـ می‌گویند: "کسی که صلیب، شطرنج، نرد و هرگونه آلات لهوی که برای رقص و انجام منکرات از آن‌ها استفاده می‌شود (اگرچه طلا و یا نقره باشد)، سرقت کند و هدفش از دزدی، شکستن آن آلات و نهی از منکر باشد، حدّ سرقت ندارد و حدّ بر او جاری نمی‌شود، زیرا شریعت اسلام مردم را تشویق می‌کند تا با منکرات محاربه نمایند. اما اگر همراه آن آلات سرقت شده، اموالی غیر از آلات لهو باشد، آن فرد ضامن است و باید آن اموال را به صاحبش پس دهد"[۲].

گوش دادن به آوازه و موسیقی

بنا بر دلایلی که در تحریم موسیقی وارد شده است، گوش دادن به آوازه با این شرایط حرام است: ۱) همراه آوازه، موسیقی و آلات مطربه بوده، اگرچه آوازه نیز مباح باشد ۲) آوازه سبب تحریک غریزه و شهوت شود ۳) در آن آوازه، توصیف زن مشخّص و معیّنه‌ای باشد ۴) آوازه، انسان را به سوی شعائر اهل کفار سوق دهد[۳].

۱ـ جواهر الفتاوی ۲۴۵/۲ ـ الزواجر ۴۰۸/۲.

۲ـ المذاهب الاربعه ۱۸۰/۵.

۳ـ تربیة الاولاد ۲۲/۲ و ۹۱۷ و ۱۸۴/۱.

حکمت در تحریم آلات موسیقی آشکار است

کسی که در مجالس غنا و آوازه و اماکن لهو و لعب و موسیقی و... حاضر می‌شود، چه چیزی می‌یابد و چه چیزی به دست می‌آورد؟ آن‌چه که در آن اماکن می‌یابد: رقص، بی‌عفّتی، فسق و فجور، پیاله‌های شراب، صیحه و عربده که از دهان شراب‌خواران و فاسقان بیرون می‌آید، کلمات پست و فاحشه که خالی از حیاء و شرم است، بی‌ادبی، بی‌اخلاقی، اختلاط میان زنان و مردان که در آن حالت دست هم‌دیگر را گرفته و یک دیگر را برای خود حلال می‌دانند، بی‌شرفی و بی‌ادبی. این نوع مسایل، سودجویی و خط مشی استعمارگران ضدّ اسلام است که امّت اسلامی را غرق آن نموده تا واجبات را ترک کرده و نتوانند امر به معروف و نهی از منکر انجام دهند و یک‌دیگر را به سوی خیر دعوت کنند(۱).

از شیخ‌الاسلام محی‌الدّین یحیی مناوی رحمه الله در مورد گروهی که جمع می‌شوند و از دف و آلات مطربه استفاده می‌کنند، سؤال شد:

س ۱) اگر کسی اعتقاد به حرام و یا حلال بودن آن آلات داشته باشد، چه چیزی بر آن شخص واجب است؟

س ۲) کسی که نزد آن‌ها حضور یابد و اعتقاد به تحریم آن آلات داشته باشد اما نهی از منکر نکند، چه حکمی دارد؟

س ۳) آیا بر هر مسلمانی لازم است که دیگران را از این عمل ناپسند منع کند؟ و آیا ولیّ امر مسلمین مانع کار آن‌ها شود مأجور است؟

ایشان در جواب گفتند: "موسیقی ممنوع است و انجام دهنده و

۱ـ تربیة الاولاد ۲/۲۲ و ۹۱۷ و ۱۸۴/۱.

حاضرین مجلس وکسی که توانایی نهی از منکر داشته باشد و آن‌ها را از این کار نهی نکند، جملگی و همگی گنه‌کار محسوب می‌شوند و ولیّ امر مسلمین اگر آن‌ها را از این عمل زشت و ناشایست منع نماید، نزد خداوند پاداش بزرگی می‌یابد"[۱].

از ابی‌هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: **«اَلْجَرَسُ مِزْمارٌ ـ وَ فِی رِوایَةٍ ـ مَزامِیرُ الشَّیطانِ»**

"آواز (باطل) و موسیقی، از آهنگ‌های شیطان است"[۲].

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«إِنَّ الْمَلائِکَةَ لاتُصْحِبُ رِفْقَةً فِیها جَرَسٌ»**

"همانا ملایکه همراهی مجلسی نمی‌کنند که در آن موسیقی باشد"[۳].

و نیز ﷺ می‌فرماید: **«لاتَدْخُلُ الْمَلائِکَةُ بَیْتاً فِیهِ جَرَسٌ»**

۱ـ فیض القدیر ۳۳۴/۶.

۲ـ المجموع ۳۹۰/۴ ـ الآداب للبیهقی ۳۶۴/۲ ـ کنز العمال ۷۲۱/۶ ـ المسند الجامع جزء ۴۵۵/۴۲ ـ مسند الامام احمد ۳۶۶/۲ ح: ۸۷۶۹ و ۳۷۲/۲ ح: ۸۸۳۸ ـ ابوداود ۲۵/۳ ح: ۲۵۵۶ ـ ابویعلی ۳۹۸/۱۱ ح: ۶۵۱۹ ـ ابن‌حبان ۵۵۵/۱۰ ح: ۴۷۰۴ ـ صحیح مسلم ۱۶۷۲/۳ ح: ۲۱۱۴ ـ سنن البیهقی الکبری ۲۵۳/۵ ح: ۱۰۱۰۶ و ۸۸۱۲ ـ ابن‌خزیمه ۱۴۷/۴ ح: ۲۵۵۴ ـ المستدرک ۶۱۳/۱ ح: ۱۶۲۹ ـ الصحیح الجامع ح: ۳۱۰۷ ـ فیض القدیر ۳۲۴/۶ ـ تاج الاصول ۱۷۸/۳ اسناد الحدیث صحیح.

۳ـ المطالب العالیه لابن حجر العسقلانی ۶۴/۸ ـ صحیح مسلم ح: ۲۱۱۳ ـ کنز العمال ۷۳۶/۶ ح: ۱۷۶۲۹ ـ المعجم الکبیر ۴۱۵/۲۳ ح: ۱۰۰۱ ـ سنن البیهقی الکبری ۲۵۴/۵ ح: ۱۰۱۰۸ ـ النسائی فی سننه الکبری ۴۵۹/۵ ح ۹۵۵۶ و ۱۸۰/۸ ح: ۵۲۲۲ ـ ابن‌حنبل ۲۴۲/۶ ح: ۲۶۰۹۴ ـ ابن‌خزیمه ۱۴۷/۴ ح: ۲۵۵۳ ـ الترمذی ۲۰۷/۴ ح: ۱۷۰۳ اسناد الحدیث صحیح.

"ملایکه وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن خانه موسیقی باشد"[۱].

عَنْ يَزِيدُ بنُ الْأَصَمّ قالَ: «كانَتْ عائِشَةُ ـ رضي اللهُ عنها ـ تُكْرِهُ صَوْتَ الْجَرَسِ».

"از یزید بن اصم رحمه الله روایت است که وی گفت: حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ صدا و آوازه زنگ و موسیقی را ناپسند می‌دانست"[۲].

«عَنْ عائشةٍ ـ رضى الله عنها ـ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَمَرَ بِالْأَجْراسِ أَنْ تُقْطَعَ مِنْ أَعْناقِ الْإِبلِ يَوْمَ بَدْرٍ».

از حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ روایت است که پیامبر ﷺ در روز بدر دستور فرمودند: "زنگ‌ها را از گردن شترها بردارند"[۳].

قالت ام سلمة ـ رضى الله عنها ـ سمعت رسول الله ﷺ يقول: «لاتَدْخُلُ الْمَلائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ جَلْجَلٌ وَ لا جَرَسٌ وَ لا تُصْحِبُ الْمَلائِكَةُ رَفْقَةً فِيها جَرَسٌ»

"ملایکه وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن خانه موسیقی باشد و نیز مجلسی که در آن موسیقی باشد ملایکه آن مجلس را همراهی نمی‌کنند"[۴].

عَنِ الْحَسَنِ بنِ مُحَمَّدٍ بن عَلِي بنِ أَبِىطالبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِي بنِ أَبِيطالبٍ ـ رضى الله عنهم ـ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «مٰا هَمَمْتُ

۱ـ المجموع ۴۶۷/۴ ـ النسائی فی سننه الکبری ۴۵۹/۵ ح: ۹۵۵۶ و ۱۸۰/۸ ح: ۵۲۲۲ ـ ابن‌حنبل ۲۴۲/۶ ح: ۲۶۰۹۴ ـ ابی‌داود ۹۲/۴ ح: ۴۲۳۱ حدیث صحیح.

۲ـ مصنف ابن ابی‌شیبه ۴۲۴/۶ ج: ۳۲۵۹۴.

۳ـ ابن‌حبان ۵۵۴/۱۰ ح: ۴۷۰۲ و ۵۵۳/۱۰ ح: ۴۶۹۹ ـ ابن‌راهویه فی مسنده ۷۱۱/۳ ح: ۱۳۱۵ ـ ابن‌حنبل ۱۵۰/۶ ح: ۲۵۲۰۷ اسناد الحدیث صحیح.

۴ـ النسائی فی سننه ۱۸۰/۸ ح: ۵۲۲۲ و ۴۵۹/۵ ح: ۹۵۵۶ ـ ابن‌حنبل ۲۴۲/۶ ح: ۲۶۰۹۴ اسناد الحدیث صحیح.

بِشَيْءٍ مِمّا كانَ أَهْلُ الْجاهِلِيَّةِ يَهُمُّونَ بِهِ مِنَ النِّساءِ إلاَّ لَيْلَتَيْنِ كِلْتَيْهِما عَصَمنِي اللهُ تَعالىٰ فِيهِما؛ قُلْتُ لَيْلَةً لِبَعْضِ فِتْيانِ مَكَّةَ وَ نَحْنُ فِي رِعايَةِ غَنَم أَهْلِنا، فَقُلْتُ لِصاحِبِي: أَبْصِرْ لِي غَنَمِي حَتّىٰ أَدْخَلُ مَكَّةَ فَأَسْمَرُ فِيها كَما يَسْمَرُ الْفِتيانُ فقالَ: بَلىٰ. قالﷺ: فَدَخَلْتُ حَتّىٰ إِذا جِئْتُ أَوَّلَ دارٍ مِنْ دُورِ مَكَّـةَ سَـمِعْتُ عَـزْفاً بِالْغَرابِيلِ وَالْمَزامِيرِ، فَقُلْتُ: ما هٰذا؟ فَقِيلَ: تَزَوَّج فُلانٌ فُلانَةَ فَجَلَسْتُ أَنْظُرُ وَ ضَرَبَ اللهُ تَعالىٰ عَلىٰ أُذُنِي، فَوَاللهِ مَا أَيْقَظَنِي إلاَّ مَسُّ الشَّمْسِ فَـرَجَعْتُ إِلى صاحِبِي فَقالَ: ما فَعَلْتَ؟ قُلْتَ: ما فَعَلْتُ شَيْئا، ثُمَّ أَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي رَأَيْتُ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ لَيْلَةً أُخْرىٰ: أَبْصِرْ لِي غَنَمِي حَتّىٰ أَسْمِرُ بِمَكَّةَ. فَفَعَلَ فَدَخَلْتُ فَلَمّا جِئْتُ مَكَّةَ سَمِعْتُ مِثْلَ الَّذِي سَمِعْتُ تِلْکَ اللَّيْلَةِ. فَسَأَلْتُ. فَقِيلَ فُلانٌ نَكَحَ فُلانةً. فَجَلَسْتُ أَنْظُرُ، وَ ضَرَبَ اللهُ عَلىٰ أُذُنِي، فَوَاللهِ مَا أَيْقَظَنِي إلاَّ مسُّ الشَّمْسِ، فَرَجَعْتُ إِلىٰ صاحِبِي، فَقالَ: مَا فَعَلْتَ؟ فَقُلْتُ: لاشَيء، ثُمَّ أَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ. فَوَاللهِ ما هَمَمْتُ وَ لاْ عُدْتُ بَعْدَها لِشَيءٍ مِنْ ذٰلِکَ حَتّى أَكْرَمِنِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِنُبُوَّتِهِ».

از حسن بن محمّد از حضرت علی ـ رضی الله عنهم ـ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: "من در دوران کودکیم تنها دو بار به انجام دادن کارهای مردم جاهلیت تصمیم گرفتم اما متوجه شدم که خداوند مرا از انجام دادن آن‌چه تصمیم می‌گیرم، مانع می‌گردد و لذا هیچ کار بیهوده‌ای از کارهای دوران جاهلیت را قصد ننمودم تا این‌که خداوند مرا با رسالت خویش مفتخر نمود". رسول خداﷺ اضافه نمود: "یک شب به یک پسربچه‌ی قریشی که در اطراف مکّه با من گوسفند می‌چرانید، گفتم: ممکن است از گوسفندهای من مواظبت کنی تا به مکه برگردم و من نیز در شب‌نشینی جوانان مکّه شرکت جویم؟ او پیشنهاد مرا پذیرفت و من به سوی مکـه حرکت کردم و چون به اول شهر رسیدم صدای نی و دف و دایره به گوشم

رسید، سؤال کردم چه خبر است؟ گفتند: عروسی فلان پسر با فلان دختر است. من نیز در آن محفل شرکت جستم و در کنار جمعیت نشستم تا به آن جمعیت تماشا کنم، در این‌جا بود که خداوند خواب را بر من مسلط نمود و چیزی از آن مجلس و محفل را نفهمیدم و من بیدار نشدم مگر آن گاه که گرمای آفتاب را احساس می‌کردم، به سوی آن پسر بچه و به سراغ گوسفندانم حرکت نمودم، آن پسر قریشی از من پرسید که دیشب چگونه گذشت؟ و در چه محفلی شرکت کردی؟ سرگذشت خود را بدو شرح دادم. شب دوم نیز پیشنهاد شب قبلی را به آن پسربچه دادم و مواظبت نمودن گوسفندان را از او درخواست کردم او نیز آن را قبول کرد. چون وارد شهر مکّه شدم، باز همان صدا راکه شب قبل به گوشم خورده بود، شنیدم و خود را به آن محفل رساندم و در کنار جمعیت برای تماشا نشستم، باز هم خداوند خواب را بر من مسلط گردانید و گرمای آفتاب سوزان مرا از خواب بیدارکرد و به سوی بیابان برگشتم و سرگذشت خود را برای رفیقم شرح دادم. و بعد از این پیش‌آمد، هیچ کار ناروا ازکارهای مردم جاهلیت را اراده ننمودم تا این‌که خداوند تاج رسالت را به فرق من نهاد»[۱].

۱ـ دلائل النبوة للبیهقی ۴۱۳/۱ و ۳۳/۲ ـ الرحیق المختوم ۴۸/۱ ـ الشفا بتعریف حقوق المصطفی ۱۳۶/۱ ـ سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد ۱۴۸/۲ ـ ابونعیم فی الدلائل ۵۸/۱ ـ ابن‌حجر فی المطالب ۴۲۵۳ ـ ابن‌کثیر فی البدایة و النهایة ۲۸۷/۲ و ۳۵۱/۲ ـ سیرة ابن‌اسحاق ۵۷/۱ و ۲۱ ـ سیرة ابن‌کثیر ۲۵۱/۱ و ۲۸۷/۲ ـ الخصائص الکبری للسیوطی ۱۴۸/۱ ـ نهایة الارب ۱۴۵/۴ ـ رغبة الآمل من کتاب الکامل ۹۰۸/۶ ـ ابن‌الاثیر ۲۵۰/۱ و ۱۴/۲ ـ الطبری ۳۸۳/۱ و ۲۷۹/۲ و ۵۲۰/۱ ـ المفصل ۱۲۱/۹ ـ الحلبیة ۱۳۲/۱ ـ رواه ابن‌حبان و ابن‌اسحاق و اسحاق بن راهویه والبزار و اسناده حسن.

نتیجه

علیرغم آن‌چه در بعضی از روایات بیان شد، جواز غنا و آوازه معلوم می‌شود و آن بدین شکل است که: آوازه و غنا به وسیله‌ی زن و یا همراه طبل و آلات دیگر و موسیقی و... باشد، حرام است، آن‌چنان‌که از آیات و روایات مذکور ثابت شد. و اگر فقط با صدای خویش اشعاری چند خوانده شود و خواننده، زن و یا بچه‌ای که از او بیم فتنه برود، نباشد و نیز مضامین اشعار مشتمل بر فحش و گناه دیگر نباشد، جایز است. و زدن طبل در جنگ برای روحیه سپاهیان مباح است.

شنیدن آوازه باطل و موسیقی و دست به هم زدن به وسیله آلات مطربه و محرّمه، قلب انسان را از قرآن و فهم آن دور می‌سازد و آن را برای فسق و گناه آماده می‌نماید، چون موسیقی و آوازه باطل، پرده‌ی استواری است که انسان را از یاد خداوند غافل می‌کند. همین مسایل سبب می‌شوند که انسان اموال خود را در آن راه فاسد، خرج کند. انسان با انجام دادن تحریکات شیطانی و رقص و نوشیدن شراب و حرکاتی که دل‌ها را مجذوب خود کرده و دام شیطان است، گمان می‌برد که خواص اسلام این می‌باشد و باید دین خود را به وسیله‌ی لهو و لعب به دست آورد و آن را اجرا کند. آن‌ها مزامیر شیطان را دوست‌تر دارند تا این‌که سوره‌ای از قرآن را تلاوت کنند. اگر یکی از آن‌ها از اول تا آخر، قرآن را گوش دهد، هیچ حرکت

و جذبه‌ای از او رخ نمی‌دهد و یک قطره اشک از چشمانش جاری نمی‌شود، زیرا قلب وی توسط آوازه‌های شیطانی سیاه و تیره شده است. اما اگر در مجلس موسیقی و آلات مطربه‌ی شیطانی و آوازِ باطل، حضور یابد و به آن‌ها گوش فرا دهد، به حرکت درمی‌آید و پاهایش را به زمین می‌کوبد و قطراتَ اشک از چشمانش جاری شده و حاضر است اموال خود را در آن راه باطل صرف کند و دستانش را به هم می‌زند گویی دیوانه و عاشق شده است و به راه شیطانی خود ادامه و هر کار حرامی را که بخواهد، انجام می‌دهد. پس ای بیچاره؛ چرا این حرکات و وجد و جاری شدن اشک را هنگام شنیدن سوره‌ای از قرآن انجام نمی‌دهی تا قلب تو از سیاهی و تیرگی به نور و روشنایی تبدیل گردد!.

پس آوازه‌ی باطل، قلب انسان را از فهم قرآن و عمل به احکام الهی باز می‌دارد و چون آوازه باطل و قرآن با هم متضاد هستند، هیچ‌گاه در یک قلب جمع نمی‌شوند زیرا قرآن انسان را از پیروی از هوی و هوس نهی می‌کند و به او دستور می‌دهد به احکام الهی عمل نماید تا فردی عفیف و پاکدامن باشد و نفس خود را از آرزوهای شیطانی و آن‌چه که سبب گمراهی او می‌شود، دور نماید و از انسان می‌خواهد تابع خطوات شیطان نباشد، اما غنا و آوازه باطل در تمامی احوال مذکور برخلاف قرآن عمل می‌کند، در نتیجه آن دو با هم در یک قلب جمع نمی‌آیند.

روایت شده است که ابومالک اشعری یا ابوعامر ـ رضی الله عنهم ـ گفتند: از پیامبرﷺ شنیدیم که ایشانﷺ فرمودند: «**لِيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوامٌ يَسْتَحِلُّونَ الخَزَّ وَالْحَرِيرَ وَ الْخَمْرَ وَالْمَعازِفَ**».

"در میان امّتم گروه‌هایی پدید می‌آیند که عمل زنا، ابریشم، شراب و

موسیقی را حلال می‌دانند".

بدون تردید حدیث پیامبرﷺ که در آن ساز و آواز را منع فرموده‌اند، آلات لهو و موسیقی و ساز و آوازهای جدید امروزی از قبیل: کمانچه، سنتور، ارگ، گیتار و... را نیز دربر می‌گیرد. بلکه به جرأت می‌توان گفت که آلات و ابزار جدید موسیقی امروزی در طرب‌انگیزی و ایجاد سکر و مستی از آلات قدیمی که حرام بودن آن در برخی از احادیث بیان شده تأثیری مضاعف و غیرقابل اجتناب دارند. حتی برخی از علماء نوشته‌اند که سکر و مستی موسیقی، از سکر و مستی شراب نیز بیشتر است. بدون تردید اگر آواز خواننده‌ها با موسیقی آمیخته باشد، حرمت آن شدیدتر و گناهش بزرگ‌تر می‌گردد و اگر کلمات و مطالب سرود و ترانه، عاشقانه و حکایت عشق و توصیف محاسن و زیبایی‌های جنس مخالف باشد، مصیبت چند برابر می‌شود. از این‌جاست که علما فرموده‌اند: غنا پیک زنا است و در قلب نفاق ایجاد می‌کند.

و عقوبات آوازِ باطل: ۱. قسوت قلب و اعراض از ذکر و یاد خدا. ۲. عدم رابطه و ارتباط انسان میان خود و خدای خویش، به صورتی که وحشت و بیگانگی ایجاد می‌کند و هیچ‌وقت محبت و عطوفت و خشوع به دست نمی‌آورد و خدا را از خود بیگانه می‌داند زیرا قطع رابطه با خدا نموده است. ۳. از شنیدن آوازه‌های بهشتیان محروم می‌شوَد که خداوند آن آوازه را برای متّقیان و صالحان قرار داده است. ۴. آوازه باطل سبب می‌شود که انسان عمل فاحشه و زشت را دوست بدارد و آن را همیشه در نظر خود جلوه دهد.

امام ابوبکر طرطوشی رحمه‌الله درکتاب "تحریم سماع" می‌گوید: "این خبر

به ما رسیده است که شیطان طایفه‌ای از برادران مسلمان ما را در دوستی لهو و موسیقی و سازها فریب داده و عقول آن‌ها راگول زده است. تا آن‌جا که می‌گوید: «و خالفت الفقهاء والعلماء و حملة الدّین» (آن جماعت به سبب فریب شیطان، با علما و فقها و حاملان دین مخالفت کرده و می‌کنند).

پس این همه فتنه و فساد و فحشا که در میان مسلمانان رواج پیدا کرده است، این همه زنان لخت و عریان و ظاهر پوشیده که در بازارها با حرکات شیطانی راه می‌روند و به آینده‌ی خود فکر نمی‌کنند، این همه جوانان بیچاره که هر روز دنبال غربی‌ها رفته و از آنان تقلید می‌کنند، و این همه و این همه... آیا علّت این‌ها چیست؟ آیا جز آوازه و موسیقی و لهو و لعب چیز دیگری هست؟!

متأسفانه امروزه مسلمانان، زمانی که در تلویزیون و سی دی یک قاری قرآن، چند آیه‌ای از قرآن را تلاوت کند و یا یک مبلّغ دینی برنامه‌های دین را تشریح نماید، حاضر به گوش دادن آن‌ها نیستند؛ زیرا قلب آنان تیره شده است و راه رستگاری را انتخاب نمی‌کنند و حاضر به استماع آن ندای رستگاری نیستند. و یا هنگامی که جشنواره‌ی قرآن کریم اجرا شود، چندان شور و شوقی نشان نمی‌دهند و در آن مجالس جز اندکی حضور پیدا نمی‌کنند، زیرا قلب آنان دچار قسوت شده و حبّ دنیا و جاه‌طلبی آنان را وادار به چنین عملی می‌نماید.

اما هنگامی‌که خواننده‌ای، خواه مرد باشد و یا زن و با استفاده از موسیقی و آلات مطربه، آوازه باطل را بخواند، جملگی جز اندکی، علاقه به آن نشان داده و تابع آن خواننده می‌شوند تا آن‌جا که علاوه بر تصویر

ذهنی از خواننده، یک قطعه عکس از آن خواننده را در جیب خود قرار داده و به آن افتخار می‌کنند. چون آوازه، مؤذّن شیطان است، زمانی که جشنواره موسیقی و آوازِ باطل اجرا شود، با شور و شوق به سوی آن حرکت کرده و در آن مجلس حضور می‌یابند و حاضرند اموال خود را نیز در آن راه صرف کنند. و بیان شد که علّت اصلی آن قسوت قلب انسان است که از یاد خدا غافل شده و شیطان در آن نفوذ کرده است. پس ای مسلمانان! به خود آیید و از وسوسه‌های شیطانی دوری گزینید!.

سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله ربّ العالمین و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین.

والسّلام

انور نوری

منابع و مآخذ　　　　نام مؤلف

الف) تفاسیر:

۱ـ روح المعانی.................... ابوالفضل شیخ محمود آلالوسی

۲ـ جامع البیان فی تأویل القرآن............ محمّد بن جریر الطبری

۳ـ تفسیر القرآن العظیم............... ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر

۴ـ معالم التنزیل .... الحسین بن مسعود البغوی

۵ـ مفاتیح الغیب .... محمّد بن عمر فخرالدین رازی

۶ـ نظم‌الدرر فی‌تناسب‌الآیات والسور .... ابراهیم بن‌عمر ابی‌بکرالبقاعی

۷ـ بحر العلوم .... السمرقندی

۸ـ اللباب .... ابن‌عادل

۹ـ النیسابوری.................. النیسابوری

۱۰ـ لباب‌التأویل فی معانی التنزیل .... الخازن

۱۱ـ الکشاف................... جارالله زمخشری

۱۲ـ النکت والعیون................ الماوردی

۱۳ـ البحر المدید................. ابن‌عجیبه

۱۴ـ تنویر المقباس .... ابن‌عباس

۱۵ـ الوسیط .... محمّد سید طنطاوی

۱۶ـ ایسر التفاسیر .... ابوبکر الجزایری

۱۷ـ المحرر الوجیز .... ابومحمّد عبدالحق المحاربی

۱۸ـ ایسر التفاسیر .... اسعد حومه

۱۹ـ مختصر تفسیر البغوی .... عبدالله بن احمد بن علی الزید

۲۰ـ السراج المنیر .... محمّد الشربینی الخطیب

۲۱ـ الدر المنثور .... جلال‌الدين السيوطى

۲۲ـ حقى........................ حقى [بروسوى]

۲۳ـ الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز .... على بن احمد الواحدى

۲۴ـ شرح الكلمات .... محمّد غازى الدروبى

۲۵ـ الجلالين .... جلال‌الدين المحلى والسيوطى

۲۶ـ زادالمسير فى علم التفسير .... عبدالرحمن محمّد الجوزى

۲۷ـ فتح القدير .... محمّد بن على الشوكانى

۲۸ـ الروايات التفسيريه .... عبدالمجيد الشيخ عبدالبارى

۲۹ـ البحر المحيط........................ ابوحيان محمّد بن يوسف بن‌حيّان

۳۰ـ تيسير الكريم الرحمن .... عبدالرحمن بن ناصر بن السعدى

۳۱ـ الكشف والبيان........................ للثعلبى

۳۲ـ النسفى .... النسفى

۳۳ـ جواهر الحسان........................ عبدالرحمن بن محمّد الثعالبى

۳۴ـ التحرير والتنوير .... محمّد الطاهر ابن عاشور

۳۵ـ تيسير التفسير........................ ابراهيم القطان

۳۶ـ اللباب فى علوم الكتاب................ ابوحفص سراج‌الدين عادل الحنبلى

۳۷ـ تفسير البيضاوى .... البيضاوى

۳۸ـ مقاتل .... مقاتل

۳۹ـ روح البيان........................ بروسوى

۴۰ـ الجامع لاحكام القرآن .... القرطبى

۴۱ـ صفوة التفاسير .... محمّدعلى الصابونى

۴۲ـ شيخ‌زاده........................ محمّد بن‌مصلح‌الدين مصطفى القوچوى

۴۳ـ الصاوى........................

۴۴ـ الميزان........................ طباطبائى

۴۵ـ مجمع البیان. . . . . طبرسی

۴۶ـ القمی . . . . علی بن ابراهیم القمی

۴۷ـ الحداد. . . . . ابی‌بکر الحداد الیمنی

۴۸ـ کشف الاسرار. . . . . خواجه عبدالله انصاری

۴۹ـ معارف القرآن . . . . محمّدشفیع عثمانی دیوبندی

۵۰ـ نمونه . . . . مکارم شیرازی

۵۱ـ التبیان . . . .

۵۲ـ روض الجنان . . . .

۵۳ـ انوار القرآن. . . . . عبدالرؤوف مخلص

۵۴ـ انوار درخشان. . . . . سید محمدحسین همدانی

۵۵ـ کابلی. . . . . مولانا محمود حسن دیوبندی

۵۶ـ ابن عبدالسلام عزالدین بن عبدالسلام

۵۷ـ التفسیر المنیر. . . . . وهبه الزحیلی

ب) الاحادیث:

۵۸ـ جامع الاحادیث . . . . جلال‌الدین السیوطی

۵۹ـ الجامع الکبیر . . . . جلال‌الدین السیوطی

۶۰ـ الترغیب والترهیب . . . . المنذری

۶۱ـ کنز العمال . . . . علاءالدین البرهان فوری

۶۲ـ جامع الاصول . . . . ابوالسعادات ابن‌الاثیر

۶۳ـ مسند الصحابة . . . . مسند جابر بن عبدالله

۶۴ـ شرح السنة. . . . . للبغوی

۶۵ـ اتحاف الخیرة. . . . . احمد بن ابی‌بکر البوصیری

۶۶ـ مسند البزار. . . . .

۶۷ـ سنن الترمذی .... محمّد بن عیسی الترمذی

۶۸ـ شرح معانی الآثار .... احمد بن محمّد ابوجعفر الطحاوی

۶۹ـ شعب الایمان .... ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی

۷۰ـ مسند الطیالسی .... سلیمان بن‌داود ابوداودالفارسی‌الطیالسی

۷۱ـ مسند عبد بن حمید .... عبد بن حمید ابومحمّد الکسی

۷۲ـ المصنف فی الاحادیث .... ابوبکر ابن‌ابی شیبه

۷۳ـ البحر الزخار .... مسند البزار

۷۴ـ خلاصة‌الاحکام‌فی‌مهمات السنن .... ابوزکریا محی‌الدین الدمشقی

۷۵ـ التبویب الموضوعی للاحادیث .... محمّد محی‌الدین عبدالحمید

۷۶ـ الآداب .... للبیهقی

۷۷ـ الاربعون .... للآجری

۷۸ـ سنن النسائی .... ابوعبدالرحمن احمدبن‌شعیب النسائی

۷۹ـ المعجم الکبیر .... سلیمان بن احمد ابوالقاسم الطبرانی

۸۰ـ المعجم الاوسط .... سلیمان بن احمد ابوالقاسم الطبرانی

۸۱ـ المعجم الصغیر .... سلیمان بن احمد ابوالقاسم الطبرانی

۸۲ـ مسند الشامیین .... سلیمان بن احمد ابوالقاسم الطبرانی

۸۳ـ سنن ابن‌ماجة .... محمّد بن یزید ابوعبدالله القزوینی

۸۴ـ صحیح ابن‌حبان .... محمّد بن حبان ابوحاتم التمیمی

۸۵ـ الجامع الصحیح .... محمّدبن‌اسماعیل ابوعبدالله البخاری

۸۶ـ مسند ابویعلی .... احمد بن علی ابویعلی الموصلی

۸۷ـ مسند ابن‌حنبل .... احمد ابن حنبل ابوعبدالله الشیبانی

۸۸ـ مسند بن راهویه .... اسحاق بن ابراهیم بن راهویه الحنظلی

۸۹ـ مسند بن الجعد .... ابوالحسن الجوهری البغدادی

۹۰ـ صحیح مسلم .... ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

۹۱ـ سنن ابی‌داود .... ابوداود سلیمان بن‌الاشعث السجستانی

۹۲ـ المسند الجامع .... السید ابوالمعاطی النوری

۹۳ـ مجمع الزوائد........................ نورالدین علی بن ابی‌بکر الهیثمی

۹۴ـ الدرایة فی‌تخریج احادیث‌الهدایة........ ابن‌حجر العسقلانی

۹۵ـ تخریج الاحادیث .... جمال‌الدین محمّد الزیعلی

۹۶ـ السلسلة الصحیحة .... ناصرالدین الآلبانی

۹۷ـ صحیح و ضعیف سنن الترمذی .... ناصرالدین الآلبانی

۹۸ـ تحریم آلات الطرب .... ناصرالدین الآلبانی

۹۹ـ عمدة القاری........................ بدرالدین العینی الحنفی

۱۰۰ـ تحفة الاحوذی........................ محمّد عبدالرحمن المبارکفوری

۱۰۱ـ عون‌المعبود شرح سنن ابی‌داود........ محمّد شمس الحق العظیم آبادی

۱۰۲ـ فتح الباری........................ ابن‌حجر العسقلانی

۱۰۳ـ السنن الکبری........................ احمد بن الحسین ابوبکر البیهقی

۱۰۴ـ التمهید لما فی الموطأ........................ ابوعمریوسف‌عاصم النمری القرطبی

۱۰۵ـ نصب الرایة .... جمال‌الدین محمّد الزیعلی

۱۰۶ـ دلیل الفالحین........................ محمّدعلی بن‌محمّد البکری الصدیقی

۱۰۷ـ مشکاة المصابیح........................ ولی‌الدین‌ابی‌عبدالله الخطیب التبریزی

۱۰۸ـ تاج الاصول........................ منصور علی ناصف

۱۰۹ـ ابن‌خزیمة .... محمّد بن اسحاق ابوبکر السلمی

۱۱۰ـ فیض القدیر .... محی‌الدین یحیی المناوی

۱۱۱ـ الزواجر .... ابن‌حجر الهیثمی

۱۱۲ـ الکافی........................ ابی‌جعفر محمّد بن یعقوب کلینی

۱۱۳ـ احیاء علوم‌الدین........................ امام محمّد غزالی

۱۱۴ـ السیرة الحلبیة .... علی بن برهان‌الدین الحلبی

ج) منابع دیگر احادیث و فقه و تاریخ و...

۱۱۵ـ احکام القرآن .... ابوبکر الرازی الجصاص الحنفی

۱۱۶ـ احکام القرآن .... ابوبکر ابن عربی المالکی

۱۱۷ـ جامع الرسائل .... ابن تیمیه

۱۱۸ـ تلبیس ابلیس .... ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی

۱۱۹ـ شرح فتح المجید .... عبدالله بن محمّد الغنیمان

۱۲۰ـ ذم الملاهی .... ابن ابی الدنیا

۱۲۱ـ الشرح الکبیر .... ابن قدامه الحنبلی

۱۲۲ـ المغنی .... ابن قدامه الحنبلی

۱۲۳ـ الدرر السنیة .... تحقیق: عبدالرحمن بن محمّد بن قاسم

۱۲۴ـ اللباب فی الجمع بین السنة .... ابی محمّد علی بن زکریا المَنبَجی

۱۲۵ـ نیل الاوطار .... محمّد بن علی الشوکانی

۱۲۶ـ النورالکاشف فی بیان حکم الغناء و المعازف .

۱۲۷ـ فرح الاسماع .... الشاذلی التونسی

۱۲۸ـ رسائل ابن حزم .... ابن حزم الاندلسی

۱۲۹ـ نزهة الاسماع .... عبدالرحمن بن رجب الحنبلی

۱۳۰ـ فتاوی و رسائل .... محمّد بن ابراهیم آل شیخ

۱۳۱ـ فتاوی الاسلام .... محمّد صالح المنجد

۱۳۲ـ الکبائر .... محمّد بن عثمان الذهبی

۱۳۳ـ سبل الهدی والرشاد .... محمّد بن یوسف الصالحی الشامی

۱۳۴ـ الطبقات الکبری .... محمّدبن سعد ابوعبدالله البصری الزهری

۱۳۵ـ نهایة الارب فی فنون الادب .... النویری

۱۳۶ـ المستطرف .... شهاب الدین محمّدبن احمدابی الفتح الابشیهی

۱۳۷ـ مجموع الفتاوی .... ابن تیمیه

۱۳۸ـ الاستقامة................ ابن تیمیه

۱۳۹ـ الامربالمعروف والنهی عن المنكر ...... ابن تیمیه

۱۴۰ـ اغاثة اللهفان................ ابن القیم الجوزیه

۱۴۱ـ عدة الصابرین................ ابن القیم الجوزیه

۱۴۲ـ مدارج السالکین .... ابن القیم الجوزیه

۱۴۳ـ لاتحزن .... شیخ عائض القرنی

۱۴۴ـ ففروا الی الله................ ابوذر القلمونی

۱۴۵ـ مجلة المنار .... محمدرشید بن علی الرضا

۱۴۶ـ موسوعةالدین النصیحة .... علی بن نایف الشحود

۱۴۷ـ هل تخلی الله عن امة محمّد علی بن نایف الشحود

۱۴۸ـ موسوعةالبحوث والمقالات العلمیة .... علی بن نایف الشحود

۱۴۹ـ مغنی المحتاج .... شیخ محمّد خطیب الشربینی

۱۵۰ـ تحفة المحتاج .... ابن حجر الهیثمی

۱۵۱ـ حاشیة الجمل .... شیخ سلیمان الجمل الکردی

۱۵۲ـ المجموع .... الامام النووی

۱۵۳ـ المهذب................ ابواسحاق شیرازی

۱۵۴ـ حاشیة البجیرمی .... شیخ سلیمان بجیرمی

۱۵۵ـ جواهر الفتاوی................ ملاعبدالکریم مدرس

۱۵۶ـ الفقة علی المذاهب الاربعة .... الجزیری

۱۵۷ـ باجوری قاسم .... ابراهیم البیجوری

۱۵۸ـ الغنیة .... شیخ عبدالقادر الجیلانی

۱۵۹ـ تربیة الاولاد................ عبدالله ناصح علوان

۱۶۰ـ فقه المنهجی .... دکترمصطفی الخن. البغا. علي الشربجی

۱۶۱ـ الفقیه .... شیخ صدوق

۱۶۲ـ دلائل النبوة .... البیهقی

۱۶۳ـ الرحیق المختوم .... صفی الرحمن المبارکفوری

۱۶۴ـ الشفا بتعریف حقوق المصطفی .... القاضی أبوالفضل عیاض الیحصبی

۱۶۵ـ سبل الهدی والرشاد .... محمّد بن یوسف الصالحی

۱۶۶ـ البدایة والنهایة .... ابن کثیر

۱۶۷ـ سیرة ابن اسحاق .... محمّد بن اسحاق

۱۶۸ـ سیرة ابن کثیر .... ابن کثیر

۱۶۹ـ الخصائص الکبری .... جلال الدین سیوطی

۱۷۰ـ رغبة الآمل من کتاب الکامل .... المرصفی

۱۷۱ـ الکامل فی التاریخ .... ابن الاثیر

۱۷۲ـ تاریخ الرسل والملوک .... الطبری

۱۷۳ـ المفصل فی التاریخ .... دکتر جواد علی

۱۷۴ـ بحار الانوار .... محمدباقر مجلسی

۱۷۵ـ النور المبین .... سید نعمت‌الله جزایری

۱۷۶ـ الفقه الاسلامی .... دکتر وهبه الزحیلی

۱۷۷ـ المحرمات .... محمّد صالح المنجد

۱۷۸ـ تأثیر موسیقی بر روان .... خوروش

۱۷۹ـ مبانی فقهی و روانی موسیقی .... اعظم انصاری و محمدتقی جعفری

۱۸۰ـ تفسیر ابوالفتوح الرازی ....





انتشارات کردستان

Kurdistan Publication

سنندج ـ پاساژ عزتی ـ تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

